

# مردم

MARDOM

ارگان مرکزی حزب توده ایران

این شماره: ۸ صفحه

دوره هفتم، سال اول، شماره ۵۱۵  
شنبه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۵۸  
تک شماره ۱۵ ریال

# نیروی متحد خلق تنهاراه سر کوب ضد انقلاب

در صفحه دوم

## در صفحات بعد:

واقع بین باشیم،  
نه پندار باف  
(صفحه ۲ - ستون سوم)

شناخت جامعه  
کشورما - ویژگیهای  
سرمایه سالاری در  
ایران  
(صفحه ۳ - ستون اول)

جبهه متحد  
خلق در  
نیکاراگوئه،  
درسی که می  
توان برای  
ایران گرفت  
(صفحه ۸ - ستون سوم)

تنها با اتخاذ  
تصمیمات و تدابیر  
انقلابی میتوان گران  
را مهار کرد  
(صفحه ۸ - ستون اول)

روابط ملت‌ها  
در سوسیالیسم  
(صفحه ۵ - ستون سوم)

خطر! شعری از  
بوزین آذمهر  
(صفحه ۸ - ستون اول)

در «حاشیه»  
مبارزه انتخاباتی  
برای مجلس  
خبرگان  
(صفحه ۴ - ستون دوم)

## نام تمام دست اندر کاران توطئه‌های امپریالیسم امریکارا فاش کنید

آقای دکتر یزدی، وزیر  
امور خارجه، طی نطقی در زمین  
چمن کاخ سعدآباد، توطئه‌های  
متعدد امپریالیسم آمریکا برای  
عقیم ساختن انقلاب ایران را  
فاش ساخت. این افشاگری که  
جسادات همان روزهای بعد از  
انقلاب انجام گیرد، ولی به مصداق  
اینکه «ماهی را هر وقت از آب  
بگیرند تازه است» اقدامی است  
بسیار ضرور و در جهت بسج  
نیروهای راستین انقلابی برای  
تداوم و تعمیق انقلاب و پیشبرد  
آن تا پیروزی قطعی و نهائی.

توطئه‌های امپریالیسم آمریکا  
- بنا به افشاگریهای آقای دکتر  
یزدی - مرحله به مرحله طرح  
ریزی شده و شامل طرحهایی  
از کشتار جمعی مردم برای حفظ  
سلطنت گرفته تا برقراری  
جمهوری فلابی برپاست اشغالی  
نظیر «علی امینی» و «دکتر سنجابی»  
و حتی کودتایی برای برپائی  
نوعی جمهوری اسلامی!

آقای دکتر یزدی اظهار داشت:  
«وقتی آمریکا در تمام راه‌های  
خود با شکست روبرو شد، تصمیم  
گرفت که این انقلاب را بهر  
ترتیبی شده به رژیم گذشته  
بزند».

برای این وصله زدن، که  
بگفته آقای دکتر یزدی، «برخی  
از فعالین داخلی نیز (بدان)  
معتقد بودند، طرحی به امام  
بقیه در صفحه ۴

## درنگ در لغو قرارداد دوجانبه نظامی با امریکا، گستاخی امپریالیسم امریکارا شدت می بخشد

قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا، که نام رسمی ولی  
نامهای آن «موافقت نامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران  
و دولت کشورهای متحده آمریکا است»، بدولت ایالات متحده  
امریکا «حق» میدهد که زیر عناوین مختلفی نظیر «اشتراک  
مساعی» برای «امنیت و دفاع»، «حفظ امنیت دستجمعی»،  
«مقاومت در مقابل تجاوز مستقیم و غیر مستقیم»، اعمال  
اختیارات رئیس جمهور آمریکا «بموجب قطعنامه مشترک برای  
ایجاد صلح و ثبات در خاورمیانه» و عناوین دیگری از این قبیل،  
بایران ارتش گسیل دارد.

از سوی دیگر در این دو ماهه اخیر نه فقط از منابع  
خبری، بلکه از زبان مقامات مسئول دولت آمریکا اعلام شده  
که دولت آمریکا در کار تقویت نساوگان خود در آبهای غرب  
اقیانوس هند، تقویت پایگاههای دریائی - هوائی خود در  
همیره و بحرین، ایجاد یک نیروی ۱۱۰ هزار نفری و اواکش  
سریع برای «حفظ منافع حیاتی خود در خاورمیانه» و  
احیانا اشغال مناطق نفت خیز در منطقه خلیج فارس است.  
در عین حال میدانیم که امپریالیسم آمریکا، در نتیجه  
انقلاب ایران، «زاندانم منطقه‌ای» و پایگاه تجاوز خود را  
در منطقه از دست داده و در نتیجه جناح «عقابها» در دستگاه  
دولتی آمریکا با شدت کم سابقه ای میکوشد «آب رفته را  
بجوی بازآورد».

در چنین اوضاع و احوالی، آیا نباید بی‌درنگ وبدون  
لحظه‌ای تأمل، سندی که به دولت آمریکا «حق» گسیل ارتش  
بایران را میدهد، پاره کرد؟ و آیا اصولا انقلابی که برای  
رهائی کشور از زیر سلطه امپریالیسم انجام گرفته و تمام  
مردم - سرتاسر کشور، چون تن واحد قیام کرده، آنرا به پیروزی  
بقیه در صفحه ۴

## دوستی ایران و کوبا بسود پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی است

دیدار رسمی هیئت نمایندگی جمهوری سوسیالیستی  
کوبا، برپاست آنتونیو اسکول پدرا، وزیر صنایع شیمیائی کوبا، از  
ایران نشانه‌ای از علاقمندی و احترامی است که دولت انقلابی  
و مردم قهرمان کوبا نسبت به انقلاب شکوهمند مردم ایران  
ابراز میدارند. این دیدار حسن نیت بیانگر آنستکه دولت  
انقلابی کوبا از برقراری روابط دیپلماتیک با جمهوری  
اسلامی ایران استقبال میکند و استقرار این روابط را اقدام  
مثبتی در همبستگی مبارزات ضدامپریالیستی و استقلال طلبانه  
مردم کوبا و مردم ایران میشمرد. هیئت نمایندگی کوبا،  
ضمن مذاکره با وزیر امور خارجه دولت جمهوری اسلامی  
ایران، تمایل خود را به توسعه روابط دوجانبه ایران و کوبا  
ابراز داشت و آمادگی دولت کوبا را برای برقراری روابط  
سیاسی با دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد.  
دکتر یزدی، وزیر امور خارجه ایران، در مورد  
چگونگی روابط سیاسی میان دو کشور ایران و کوبا تأکید  
کرد که دولت ایران با برقراری این روابط موافقت دارد  
و افزود که نحوه این روابط در هیئت دولت مطرح خواهد  
شد.

چنانکه همه میدانند، رژیم خائن شاه مخلوع تنها  
بدلیل آنکه کوبای سوسیالیست از جنبش انقلابی مردم ایران  
و نیروهای مترقی ایران پشتیبانی میکرد، روابط دیپلماتیک  
خود را با کوبا قطع نمود.

کوبای سوسیالیستی از نخستین کشورهاییست که بدون  
قید و شرط و صادقانه و با تمام نیرو از انقلاب پیروزمند  
مردم ایران و حکومت اسلامی ایران پشتیبانی کرده و میکند.  
دولت انقلابی کوبا، که همواره آماج تجاوزها، توطئه‌ها و  
اقدامات خصمانه امپریالیسم آمریکا بوده و هست، با سیاست  
پیکر و قاطعانه خود در مبارزه علیه امپریالیسم و در مبارزه  
بضاطر استحکام دستاوردهای انقلابی کشور خویش و در پشتیبانی  
همه جانبه از جنبش‌های رهایی بخش ملی و جنبش‌های  
غیرمتحد، در میان همه خلقهای آسیا و آفریقا و امریکای  
لاتین احترام و منزلت بسزائی کسب نموده است.

یکی از اهداف عمده انقلاب شکوهمند مردم ایران،  
که مبارزه بر ضد امپریالیسم و حمایت از جنبش‌های رهایی  
بخش ملی خلقهای جهان است، برای همبستگی و همکاری  
نزدیک میان دولت‌ها و خلقهای ایران و کوبا زمینه مساعدی  
پدید آورده است.

اقدامات دولت موقت جمهوری اسلامی ایران در  
زمینه بازسازی سیاست خارجی ایران در سمت عدم تعهد،  
استقلال و داشتن روابط دوستانه و همکاری با تمام خلقها و  
کشورهای جهان بر پایه اصول برابری حقوق و عدم مداخله  
در امور داخلی یکدیگر، احیاء و استحکام روابط سیاسی  
ایران با همه کشورهای را که از این اهداف و اصول پیروی  
میکند، ضرور میسازد.

ما امیدواریم، همانطور که طرفین اعلام داشته‌اند،  
مناسبات دیپلماتیک ایران و کوبا زمینه بسط روابط دوستانه  
بین دو کشور باشد و خلقهای ایران و کوبا بتوانند از نتیجه  
روابط دوستانه در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی  
برخوردار گردند.

## بر اساس کدام قانون؟ برابری حقوق زن و مرد باید صریح و بی‌خدشه و روشن در تمام زمینه‌ها تأمین و تضمین شود

طبق خبر روزنامه‌ها، بر  
اساس مطالباتی که شروع  
شده، سیستم قضائی دادگستری  
یکسره زیر و رو خواهد شد،  
دادگاهها و دادسراها منحل،  
و بجای آنها يك «دادگاه»  
عمومی، تشکیل خواهد شد  
و رسیدگی در دادگاههای  
شهرستان و استیفا و رسیدگی  
پسر و هشی، از دو درجه‌ای  
به يك درجه‌ای تبدیل خواهد  
یافت.

بقیه در صفحه ۶

## دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک  
کمیته مرکزی حزب توده  
ایران بزودی منتشر میشود

## چرا «ضد اطلاعات»

## کنونی ارتش

## باید منحل

## شود؟

صفحه ۳

## در پایان

به دستها می‌اندیشم،

دستهایی که بسیار نوشتند

دستهایی که روزنامه تا زدند

دستهایی که روزنامه فروختند

دستهایی که اعلامیه چسباندند

دستهایی که صندوق‌های اعانه دورگرداندند

دستهایی که بازوبند سپید و سرخ انتظامات بستند

دستهایی که زنجیره حمایتی گرداگرد جمع ساختند

دستهایی که صلا دادند، بوسه فرستادند

دستهایی که کف زدند

دستهایی که بولهای خرد را شمردند و تحویل دادند

دستهایی که رای بسندوق انداختند

دستهایی که دستهارا فشرده‌اند.

آری در پایان بدستها می‌اندیشم

- در نخستین پایان -

و بدان دست

که اثر گذاشت بر گونه فرزندانم

در کنار خیابان.

فرهادره آور

## قانون اساسی ایران باید بازتاب انقلاب ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم ایران باشد

# نیروی متحد خلق، تنهار اسر کوب ضد انقلاب

هدشدارهای حزب توده ایران بر اساس درک علمی و تحلیل عینی واقعیات و از روی داسوزی و حمایت بی دریغ از دستاوردهای انقلاب است. بی توجهی به این هدشدارها، بزبان انقلاب و مردم قهرمان ایران و باعث پایمال شدن خون هزاران شهید است.

در «مردم» شماره ۲۴ (۱۹ خرداد ۱۳۵۸) مقاله ای تحت عنوان «از ضد انقلاب خزننده تا ضد انقلاب خشن» درج گردید. در آن مقاله ما هشدار دادیم که زمینه هایی برای سوء استفاده ضد انقلاب موجود است و امپریالیسم و ارتجاع داخلی هنوز بایکاهای عمده ای در دست دارند و به کسانی که انقلاب را تمام شده می دانستند، هشدار دادیم که نبرد ضد امپریالیسمی را ادامه باید داد. و نیز تذکر دادیم که بورژوازی زمینه مناسبی برای خزیدن ضد انقلاب هموار کرده است. و بالاخره مقاله را با این جمله پایان رساندیم: «اگر راه بر ضد انقلاب خزننده بسته نشود، دیری نخواهد گذشت که ما با ضد انقلاب خشن روبرو خواهیم شد.»

سیر جریانات و خود واقعیت صحت پیش بینی و ضرورت اخطار ما را باثبات رسانده است. ولی متأسفانه همچنان از جانب دولت نسبت به این مهم بی توجهی میشود و حتی بعضی نیروهای انقلابی نیز حساسیت این لحظه تاریخی و ضرورت حفظ اتحاد و یکپارچگی، پرداختن به مسائل اساسی و گذشتن از کنار دامهای رنگارنگ توطئه گران را درک نمی کنند. نیروهای چپ روبرو بر اساس درک علمی و طبقاتی نیروها و تناسب آنها حرکت نمی کنند و عملاً دگرگونیهای انقلابی را راهمی سازند و به لیبرالها و محافظه کاران امکان بهره برداری از تشنجات را میدهند.

از تاریخ درج آن مقاله تا کنون، ضد انقلاب آشکارتر، جسورتر و فعالتر شده است. در بحث های خیابانی، در برخی روزنامه ها و نشریات، در عملیات خرابکارانه و تروریستی، در تبلیغات تفرقه افکنانه، در ترورهای ضد انقلابی و در پراکندن شایعات و نیز در اقدامات امپریالیسم (که ضد انقلاب در ایران بمدد آن سر پا مانده است) این خوسونت و جسارت آشکارتر شده است.

ضد انقلاب (یعنی امپریالیسم، بسرگردگی امپریالیسم امریکا، صهیونیسم و ارتجاع داخلی) با تمام نیروها استفاده از کیفیت ترین و ضد بشری ترین شیوه ها، برای برگرداندن شرایطی که بتوانند مجدداً بر ثروتها و سر نوشت ما چنگ بیاندازد، تلاش میکند. علی رغم تلاش بورژوازی لیبرال برای به بند کشیدن توده های میلیونی و آشتی جوینان آنها نسبت به امپریالیسم، بر اثر یکگیری مردم بپاخاسته و مسمم ایران و رهبری قاطع امام خمینی، هر روز امید امپریالیسم به راههای «مسالمت آمیز» غارت ما به یاس می گراید، لذا شیوه های تروریستی و خرابکاری های خشن را اعمال میکند و در این کار تا آنجا پیش می رود که نیروی صد توده زانفری از جان نوری که تنها در چنگ امپریالیسم امریکا پیدا میشوند، تدارک می بیند.

در فاصله هشدار ما در این باره تا کنون، حوادث گوناگونی روی داده است، چند ترور ضد انقلابی، برادر کشی در خوزستان، جنگ های خونین در کردستان، توطئه و تحریک در بلوچستان. در کنار این رخداد های خشن، ضد انقلاب زمینه روانی مناسبی پدید آورده است. بطوریکه اکنون در کردستان همه باهم سرچنگ دارند و وضع آنچنان آشفته است که هر آن احتمال حوادث ناگوار تازه ای میرود. برخی روزنامه ها با جسارت بیشتری به انقلاب حمله می کنند و در ایجاد محیط نفاق و سوءظن و نیز سر خوردگی از انقلاب می کوشند. در بحث های خیابانی علناً به رهبری انقلاب توهین می کنند. با برنامه حساب شده ای به اجتماعات مسالمت آمیز احزاب و سازمان های سیاسی بویژه حزب توده ایران، حمله ور میشوند و... خلاصه ضد انقلاب پیوسته حادثه می آفریند و در این راه ناموفق هم نبوده است.

امپریالیسم امریکا هم چنان به کوره می دمد، (و این کلید تمام مشکلات است، زیرا ضد انقلاب داخلی به دلگرمی ارباب امریکائیش و بمدد مستقیم آن به توطئه گری مشغول است.) از طرفی سیل خبر-نکاران را بسوی شاه مخلوع کسبل میدارد، که بعنوان یک «مقسام مسئول (۱)» با وی مصاحبه کنند و از طرف دیگر در تلویزیون امریکا شایع میکند که شاه می خواهد به ایران برگردد. از طرفی طرح تروری ضربتی صد توده زانفری را اعلام میکند و از طرف دیگر در باره خطر تروریستها در خلیج فارس هشدار میدهد. از طرفی به اسرائیل دستور میدهد که شاه مخلوع را دعوت کند و از وی استقبال (۱۶) بعمل آورد و از طرف دیگر اسلحه هایی را که اسرائیل در جنگ با اعراب بدست آورده است، به ضد انقلابیون ایران میدهد تا زمین را در داخل برای تبلیغات تفرقه افکنانه ضد کمونیستی و ضد شوروی فراهم سازند.

بروشنی پیداست که سرچشمه تمام خرابکاریهای ضد انقلاب در واشنگتن است. لذا برای مبارزه قاطع علیه ضد انقلاب باید با تمام نیرو بسوی امپریالیسم تبهار و خیانت پیشه امریکا آتش گشود. راه پیروزی انقلاب ایران تشکیل جبهه متحد خلق از تمام نیروهای انقلابی، ضد امپریالیست و دمکراتیک بوعلیه امپریالیسم، بسرگردگی امپریالیسم امریکا، در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی است.

در این میان بورژوازی لیبرال نقش ترمز کننده ای در این دوران سر نوشت ساز ایفا می کند. بورژوازی لیبرال زمینه مناسبی

# واقع بین باشیم، نه پندار باف

همه توان رو برو میاید، تیره و تار میشود. ای چه بسا دیوار ایمان او با گورمب سنگینی فرو میریزد. و رفیق، با آنچه که تا دیروز با عشق، میپرستیده، امروز با کین لمن میفرستد! این بسیار تأسفانکین و در عین حال مضحک است.

تمام دشواری کار اجتماعی-انقلابی و تمام زیبایی آن در آنست که شما بانسج زنده اجتماعی سرو کار دارید و در برخورد با این نسج، که باید کاری بسیار طولانی برای سالم سازی آن (واز آنجا سالم سازی خودمان، که دعای دور و دراز داریم) انجام گیرد، باید واقع بین بود، باید دانست که انسانها تنها صفات نیک و یا تنها صفات بد نیستند، بلکه مختصات متناقض دارند و فقط لازم است تشخیص دهیم که چه چیز در او عمده و تعیین کننده است.

وقتی میگوئیم رفیقی مثبت است، معنایش بی عیب نیست. معنایش آنست که از جهت ایمان سیاسی و لیاقت کار مبارزه دارای حد معینی از شرایط لازم است. همین رفیق مثبت میتواند در عرصه های دیگر روح خود نقائص مختلفی داشته باشد.

وقتی کسانی را بعنوان ارگانی معین میکنیم، یعنی این جمع، در شرایط مشخص و ممکن موجود، مناسب ترین کسانی تشخیص داده شدند که میتوانند فلان وظیفه معین را اجرا کنند. این بدان معنی نیست که آن ارگان زهر باره ایده آل است، یا در نخستین امکان مساعد نباید آن را بهتر کرد.

البته واقع گرایی نباید مانع طلبیدن، توقع داشتن، انتقاد جدی کردن باشد. احدی حق ندارد به بهانه واقع گرایی به شما بگوید: «همینست که هست»، «آتش کشک خاله است». طلبیدن، توقع جدی داشتن، انتقاد جدی کردن، بسا توجه به شرایط و امکانات، یعنی از دیدگاه واقع گرایانه، نه فقط مطلوب، بلکه حیاتی است. عیب و نقص، بهره دلیلی که باشد، نباید مسکوت بماند. باید علیه آن نبرد اصولی انجام گیرد و طرق رفع آن یافت شود و الا نسج حزبی رشد نمیکند. احدی حق ندارد با تکیه دلایل عینی، عیوب و نقائص و مسئولیت های افراد را توجیه کند.

توجیه گیری در جریان انقلابی گاهی کمتر از منزله طلبی نیست. لذا ابداً صحبت بر سر آن نیست که چون ما پندار باف نیستیم، واقع گرا هستیم، میدانیم بافت جامعه ما عقب مانده و ترکیب آن خرده بورژوازی است، میدانیم که انسانها در آزمایشگاه چنین جامعه ای پرورش جسمی و روحی یافته اند، لذا باید دم در کشیم، سازگاری نشان دهیم. نه اید ا بر عکس!

در عین آگاهی از علل واقعی پیدایش بیماری باید با تمام قوا نبرد کرد، منتها از موضع علم نه از موضع پندار. زیرا اگر نبرد، از موضع پندار باشد، مؤثر نیست. معلوم میشود که شما اصلاً علل بیماری را نشناخته اید. نبرد زمانی مؤثر است که از موضع علم باشد.

پندار بافی خود مرض کودکانه است. ما باید مبارزان را از خرد سال گرفته تا سالخورد، از این بیماری حفظ کنیم و آنها را چشم باز، واقع بین، دور از پندار، ولی در عین حال رمانتیک، انقلابی، نقاد و متوقع بار آوریم.

و این، از روز اول، کام نهادن فرد مبارز در جاده پیچاپیچ پیکار اجتماعی است، جاده ای دشوار، ولی پرافتخارا

برای يك انقلابی، پندار بافی، ندیدن واقعیت، خواست اندیشی و تصور اینکه انسانها و حوادث، خلاصه همه چیز، باید موافق الگوهای خیالی او باشد، خطر بزرگی است.

ما به «رمانتیسم انقلابی»، یعنی آمادگی برای ایثار هر چیز عزیز خود (از وقت و نیروی جسمانی و پول و تجربه و علم خود گرفته تا جان خود) در راه آرمانهای خلقی باور داریم، ولی رمانتیسم انقلابی که لازمه انقلابی بودن است، يك چیز است و پندار بافی و ندیدن واقعیات چیز دیگر.

واقعیات را چنانکه هستند، بدون آرایش و پیرایش، بدون توجیه گریهای دل خوش کتک، باید دید. باید توانست در چشم واقعیات نگریست و از اینکه واقعیات با الگوهای خیالی ما از حوادث و اشخاص جور نیستند، نریمید، دل سرد نند، شور و رمانتیسم انقلابی را از دست نداد.

تمام مسئله اینجاست. حزب طبقه کارگر، جنبش انقلابی، بخشی است از جامعه، بخشی است از تاریخ. جامعه و تاریخ مهر و نشان خود را بر آنها میگذارند.

مصالح انسانی و روانی حزب و جنبش از آسمانها، از لآزورد زلال دور دست، فرود نیامده. آدمهایی که در محیط بطور عمده خرده بورژوازی، در بافت بطور عمده عقب مانده جامعه ما پرورده شده اند، سپس در حزب و جنبش انقلابی شرکت میکنند. انقلابی، از اینکه انقلابی شد، بگفته لعین، موجود مقدس و معصوم نشد. فرد انقلابی، از اینکه به فردی مسئول یا رهبری کننده بدل شد، به مجسمه خورد محض و معطر فقدان خطا و نقطه ضعف بدل نگردد.

انقلابیون و مسئولین و رهبران در سازمانهای انقلابی، آدمهای عادی هستند، که از آدمهای عادی دیگر، در بهترین حالت، بر حسب تعهد اجتماعی، سطح آگاهی، میزان تجربه، آمادگی برای مبارزه و فداکاری ممتازند، نه بیش. همین ممتاز بودن آنها را به پیشاهنگ مبدل میکند، ولی بفرشته، به قهرمان برمه چیر، بخرمند از همه چیز آگاه، بیک ابرورد، بیک نیمه خدا بدل نمیکند.

حزب انقلابی، که مجموعه ای از این پیشاهنگان است، بناچار گردان پیشرو طبقه و جنبش است، وقایع را بهتر تحلیل میکند، مشکلات را بهتر میبیند، دشمن را بهتر میشناسد، با او بهتر مبارزه میکند، ولی همه اینها دلیل نیست که در کلاف سردرگم نسج اجتماعی، این حزب یا این گروه، دچار اشتباه و انحراف نشوند.

لنین میگوید: مسئله پرسر این نیست که اشتباه نکنیم. کسی که کار میکند، اشتباه میکند. مسئله پرسر این است که اشتباه بزرگ و اصولی نکنیم، به اشتباه خود پی ببریم، آنرا صادقانه بیان کنیم، آنرا رفع کنیم، درباره اش لجاج نوزیم، آنرا به پلانفورم (پایگاه فکری) بدل نکنیم.

پندار بافی و «ایده آلودگی» کردهای الکی و دیمی زیاد است. یکدفعه میبینید فلان رفیق با حیرت و یأس سنگین میگوید که: چطور ممکن است که فلان، رفیق فلان نشریه حزبی، فلان ارگان حزبی نتوانسته باشد مطلبی را پیش بینی کند، از خطائی احتراز ورزد، تصمیمی ناقص یا نادرست بگیرد؟ دنیا در برابر این رفیق پندار باف، که گویا خود را با «فرشتگان خطا ناپذیر» و «قهرمانان همه دان»

را برای فعالیت ضد انقلاب مهیا ساخته است. مثلاً موضع گیریهای ضد کمونیستی، آشتی طلبی با امپریالیسم، منحرف کردن افکار عمومی از خطر عمده و اساسی، یعنی امپریالیسم امریکا، تبلیغات طاغوتی در باره «خطر کمونیسم» و خطر شوروی، مخدوش کردن مرز دوستان و دشمنان، تلاش برای انحلال کمیته ها و دادگاههای انقلاب (و موفقیت در بعضی موارد) بازسازی ارتش بدون تصفیه اساسی و بنیادی، عدم استفاده از نیروی لایزال خلق در حل مشکلات، مسامحه کاری در برابر مسئله ملی، سکوت درباره خرابکاران و تروریست های دستگیر شده و این اواخر آزاد ساختن ساواکاها (که هر یک مستقیم و غیر مستقیم دستشان به خون عزیزترین فرزندان میهن ما آلوده است) سماجت بر سر حفظ قرارداد نکین دو جانبه نظامی ایران و امریکا و حتی تحریک مردم از طریق برنامه های مغرضانه و تحریک کننده تلویزیون، زمینه مطلوبی را به ضد انقلاب ارزانی داشته است.

ما مجدداً هشدار میدهیم، عناصر ساواکا را در تمام کشور معرفی و مجازات کنیم. دست تمام بازماندگان رژیم گذشته و عناصر مشکوک را از ارتش، شهربانی و ژاندارمری کوتاه کنید. ضد انقلاب را با قاطعیت و با تمام نیرو درهم کوبید. عاملان نارضائی توده ها را مجازات کنید.

ما به کلیه نیروهای انقلابی هشدار میدهیم که بدور از تنگ نظرهای گروهی و با پیش رو شدن و علمی سیاسی، حساسیت این لحظه تاریخی را درک کنند و مبارزه متحد و همه جانبه علیه امپریالیسم و بازماندگان رژیم پهلوی را سازمان دهند و در جبهه متحد خلق برای دفاع از دستاوردهای انقلاب و برای تحکیم و گسترش آن متحد شوند.

این واقعیت را هم تأکید کنیم که ما به نیروی لایزال خلق ایمان و اطمینان داریم. ما ایمان و اطمینان داریم که خلق قهرمان ما، که با آگاهی و از خود گذشتگی رژیم تا دندان مسلح پهلوی را سرنگون کرد و به امپریالیسم خونخوار امریکا ضربت کمر شکن وارد ساخت، علیرغم تمام توطئه ها و مشکلات، بقایای این رژیم منفور و بازمانده های این امپریالیسم غارتگر را نیز از سر پای خود خواهد روفت.

## کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

هموطنان! رفقا و دوستان!

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، پس از سی سال مبارزه در شرایط دشوار مخفی، فعالیت علنی و قانونی خود را آغاز کرده است. لازم به تأکید نیست که اکنون وظایف سنگینی در مبارزه به خاطر تحکیم دستاوردهای انقلاب و توسعه آن جامعه ما، در برابر حزب قرار دارد. انجام این وظایف از جمله بقدرت مالی حزب وابسته است. لذا کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است. فداکاری های اعضا، هواداران و دوستان حزب در این زمینه در گذشته غرور انگیز است. اکنون نیز ما اطمینان داریم که اعضا، هواداران، دوستان و همه کسانی که به پیروزی نهائی و قطعی انقلاب ایران صادقانه علاقمندند، به حزب طبقه کارگر ایران یاری خواهند رساند.

کمک مالی را می توان مستقیماً به دفتر حزب داد و یا با تلفن های ۹۴۳۴۵۹، ۹۴۳۵۷۲۸، ۹۴۳۴۵۹۹، آمادگی خود را اعلام داشت. از طرف دفتر حزب ترتیب دریافت کمک داده خواهد شد. علاوه بر این، علاقمندان می توانند کمک مالی خود را یکی از دو حساب بانکی زیرین بپردازند:

- ۱- حساب بانکی به نام قی کی منشی و به شماره ۴۴۴۴، شعبه ۴۱۸ بانک ملی ایران، (شعبه شاه اسماعیل صفوی) و خیابان شهید دکتر حسین فاطمی (ایران نوین سابق).
- ۲- حساب بانکی شماره ۱۱۸۸، شعبه ۴۱۱۰ بانک صادرات

### تصحیح

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران فلا هر هفته سه شماره، شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می شود. نشانی: خهابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸، تلفن: ۹۳۳۴۵۹ ۹۳۳۵۲۸

در شعر «تقدیم به حزم» - منسدرج در شماره ۵۰ - مردم - «سرخوستان» غلط و «سرخوشان» صحیح است.



### شناخت جامعه کشور ایران (۷)

# ویژگیهای سرمایه‌سالاری در ایران

از: احسان طبری

سرمایه‌سالاری یا سرمایه‌داری (کاپیتالیسم) در ایران از بطن زمین‌سالاری (یا فئودالیسم) ایرانی، با همه ویژگی‌هایش (که ذکر آن گذشت) رشد نکرد، بلکه نشای ناسالمی از آن، از خارج، بوسیله سرمایه‌داری بین‌المللی، از طریق استعمار، در سرزمین ما کشت گردید و به صورت‌ترین و ناهنجارترین وجهی با لید و رشد کرد و بحال امر روزی رسید.

چرا جوانه‌های سرمایه‌داری در جامعه ایران، حتی در دوران «نوزائی شرق» نتوانست رشد کند و نتوانست تولید بزرگ کالائی صنعتی را جانشین تولید فئودالی کند؟ این پدیده علل و عوامل گوناگون دارد.

آیا اگر تمدن ایرانی را در ایام نوزائی، ایلغار منول و تاتار، تبا و بی‌رمق نسیاخت، این «نوزائی خاوری» قادر می‌بود (همانند نوزائی دیررس تر یا ختر زمین)، سرآغازی برای صورت بندی اجتماعی - اقتصادی سرمایه‌داری بشود؟ نمیتوان باین پرسش، پاسخ یک‌علامه، آری یا نه داد. وجود شرایط نامساعد اقلیمی، وجود استبداد شرقی، موانع بزرگی است که نمیتوان تأثیر آنرا در کند پوئی تمدن، رشد بطئی افزایش مولده و مبدل نشدن سرمایه بازرگانی و ربائی به سرمایه صنعتی نادیده گرفت.

با اینحال در صورت نبودن ایلغار منول، احتمالاً نوزائی خاوری در ایران میتواند تکامل کیفی بزرگی در جامعه فئودالی پدید آورد. رشد علوم (مانند ریاضیات، پزشکی، شیمی، نجوم، طبیعت‌شناسی و غیره) در این دوران رشد شگرفی است. روآوری بسمت ایجاد افزایش نوین تجربه و تولید نیز کمابیش وجود دارد از کجا که این جوانه‌ها، علیرغم آفتاب سوزان کویر و خصلت بیابانی و نیمه‌بیابانی کشور کوهستانی ما، علیرغم جلادمنشی سلاطین چپالگر، رعاملان نشان، نشوونمایی و لونوسی نمیکرد؟

باری، به تخیلات و فرضیات نپردازیم. واقعیت آنست که خواه در دوران پیش از منول، خواه در دوران صفوی، کار به پیدایش نظام سرمایه‌داری نرسید. در بهترین ایام صفوی بنا به توصیف بردران شرقی، آدام التاریوسی، تاورینه، شارون، و دیگر خارجیانی که بایران آمدند، چیزهایی در ایران از اروپای هم‌زمان آنها، در سطح بالاتر بود. از آنجمله محصولات نساجی، که آنرا گاه از محصولات لیون بهتر میدانند و اتفاقاً سرمایه‌داری انگلستان نیز با ما نوا فاکتور (کارگاههای دستی) نساجی کار خود را شروع کرد. ولی این دوران نیز در اثر استبداد، هجوم افغانان غلجائی و سپس استعمار، بجائی نرسید و از پدیده‌های جالب این ایام بلائی ناگهانی است که بجان کرم ابریشم میافتد و یکی از رشته‌های مهم صنایع ملی ما را بحد فلج میرساند.

سرمایه‌داری استعماری، در کشورهای مانند کشور ما، منبع مواد خام، بازاری فروش محصولات صنعتی، محل تدارک کارگر ارزان و پایگاه نظامی میخواست. ماده خامی که ایران عرضه کرد و در نتیجه به داشتن اقتصاد تک‌محصولی با تمام عواقب آن محکوم شد، نفت بود. نفت طی قرن اخیر نقش درجه اولی در سر نوشت سیاسی و اقتصادی ایران بازی کرده و میکند.

تبدیل ایران به بازار فروش کالاهای ساخت فرنگ دو نتیجه نخست اینک صنایع پدی و شهری و روستائی ما را روبه زوال برد.

دوم اینکه ایرانی وادار به تقلید از شیوه معیشتی غرب گردید تا بتواند مصرف‌کننده کالاهای غرب شود و این کار به حد احتماقانهای کشیده شد.

سرمایه‌داری استعماری تا مدتی اصرار داشته که ایران «زائده کشاورزی» غرب باقی بماند، غرب میخواست شهر باشد و آسیا و آفریقا و امریکای لاتین ۵۵ آن. بهمین جهت جداً با بسط صنایع مخالفت ورزید. کوشش ایرانیان، از زمان امیر کبیر و سه سالار تا امروز برای صنعتی شدن به نتایج لازم منجر نشد. در زمان محمدرضا پهلوی، سیاست نو استعماری که در گذشته همیشه با صنعتی شدن کشور مخالفت ورزیده، تا حد «صنعت مونتاژ» و وابسته را برای ما مجاز شرد. تلاشهای کشورهای سوسیالیستی برای ایجاد واحدهای جدی صنعتی (واژ آنجمله صنعت مادر فولاد سازی) در اثر خرابکاری اندروی نقشه و منظم و عامدانه امپریالیستها بدست عمال ایرانیشان، نتوانست ثمرات عالی خود را، چنانکه مطلوب بود، ببار آورد. هنوز مسئله صنعتی شدن کشور مسئله حل شده نیست.

سرمایه‌داری ایران بناچار در رشته بانکداری، بیمه، مسکن و بازرگانی وارداتی و انواع خدمات مصرفی به فعالیت پرداخت و بدنبال کارآسان و منفعت زودرس رفت.

سرمایه‌داری بین‌المللی علاوه داشت ایران به کشور مصرف کننده، فاقد پایه تولیدی و پایه کارشناس و مدیریت بدل شود، تا بکلی و بنحوی اسارت آور به عراده وی بسته باشد. مثلاً مصرف اتومبیل در ایران بحدی است که اگر میخواست مصرفی معقول (یعنی مبتنی و متناسب با تولید داخلی باشد) سطح مولده کشور ما بایستی در صنایع اتومبیل‌سازی اقلانمانند ژاپن و آلمان غربی باشد. یا مثلاً مصرف کاغذ و از آنجمله دستمال کاغذی در ایران بحدی است که گویا ایران یکی از بزرگترین مولدین کاغذ و دارای جنگلهای سراسری است. سطح زندگی کنونی، بویژه در قشر بالا و متوسط، و سطح مصرف این قشرها، تناسبی با بنیه مولده و پایه تولیدی ندارد. در واقع پایه تولیدی آن در کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی، امریکا، کانادا و ژاپن است. سیاست تبدیل ایران به بازار مصرفی موجب اجرای نقشه عامدانه و رشکست کشاورزی کشور شد، که امپریالیسم امریکا، بدست خانواده پهلوی، در اجراء آن دست داشته است. این مصرف وسیع، فقط برای غارت دلارهای نفتی ما بود. باین مصرف وسیع باید تحمیل دهها و دهها میلیارد دلار اسلحه را (که طی چند سال آتی به کوه آهن پاره بدل خواهد شد) افزود. از قریب صد و پنجاه میلیارد دلار عواید نفت طی پنجاه سال اخیر، که میتوانست ایران را کلستان کند، اکنون دولت چیز در خوردی در دست ندارد.

این مداخله خشن و راهزانه سرمایه‌داری استعماری و نو استعماری بین‌المللی موجب شده که جامعه سرمایه‌داری ما، پس از چندین دهه رشد، هنوز «چند ساختی» بماند، یعنی ساختهای ماقبل سرمایه‌داری (مانند اقتصاد طبیعی و اقتصاد خرده کالائی) در آن حفظ شود. شکل بازار ایران شمول واحد، کند انجام پذیرد. بورژوازی ملی ضعیف و کم بنیسه بماند و بورژوازی بطور اساسی دلال خارجی (کومپرادور) باشد، ایران از جهت فن و فن آوری (تکنولوژی) و مدیریت و کارشناس و تدارک نیساخته‌های صنعتی بحد شدیدی وابسته بماند. البته ما هرگونه روابطی در این عرصه‌ها را وابستگی نمیدانیم، ولی وقتی پراثر سیاست متعمدانه‌ای، ایران پس از دو قرن تلاش برای نوسازی خود، تا این حد دستخیز سبک اتصاها می‌پریالیستی است، صحبت بر سر آن «روابط» سالم و عادی نیست که ناچار بین کشورهای صنعتی وجود دارد، بلکه صحبت اتفاقاً و دقیقاً بر سر وابستگی است. هم پیوندی (انترکامیون) اقتصادی بر پایه برای حقوق و تقسیم کار معقول و همیاری و ویژه کاری اقتصادی مطلوب است، ولی وابستگی مطلوب نیست.

بعد از انقلاب ایران، امپریالیسم از همین وابستگی داد استفاده میکند، برای اینکه از جهت اقتصادی کشور را مختنق سازد. نقشه ایلیسانه‌ای در کار است که اگر تدابیر جدی اتخاذ نشود، عواقب شوم آن در آینده نزدیک ظاهر خواهد شد. باید انقلاب را از دست خفه‌کننده «اختناق اقتصادی» نجات داد.

این رشد ناسالم سرمایه‌داری وابسته موجب ترمن تکامل علوم و فنون و تربیت کارشناسان شده، مسئله ملی و مسئله ارضی را در کشور ما حل نشده باقی گذاشته، استقلال ما را صوری ساخته، از بسط دیکراسی در کشور ما جلوگیری و موانع تحول سریع فرهنگی و سواد آموزی اهالی کشور ما شده است.

سرمایه‌داری بزرگ بین‌المللی (امپریالیسم) این نقشه‌های چپالگرانه شیطانی خود را همیشه بدست مشتق خود فروخته، مانند خاندان پهلوی (کسه خود را در اختیار سازمانهای جاسوسی امپریالیستی گذاشته بودند) پیاده میکرده و سیاست «گران بفروش و ارزان بخر» را بحد افسانه آمیزی در کشور ما اجرا کرده است. پس از انقلاب اخیر ایران، اولین بار است که شرایط مساعد برای رهایی از چنگ امپریالیسم و عمال ایرانیش پدید شده است. برای آنکه از تمام سیرا جمالی در تاریخ جامعه ایران نتیجه بگیریم، در بخش دیگری به این سؤال پاسخ میدهم:

### در آینده به کدام سو باید رفت؟

## مدارک و اسناد افشاگر رژیم خائن پهلوی را انتشار دهید

است. ما میپرسیم: چرا مدارک و اسناد افشانی شود و در معرض افکار عمومی مردم ایران و جهان قرار نمیکرد؟ ناگفته نماند که نتیجه تحقیق «اف.بی.آی.»، سازمانی که کارش توطئه‌گری بسود هارتترین جناح امپریالیسم امریکا است، کمکی به افشای خیانت‌های شاه نخواهد کرد. افشاء خیانت‌های این جانور تاجدار بر عهد خود ما، بر عهد دولت مبعوث انقلاب ایران است. افشاء مدارک و اسناد خیانت‌های او برای مردم و کشور ستم‌نیده‌ها، عامل مهمی در بسیج افکار عمومی در ایران علیه رژیم دست نشانده جبار و سفاک است، برای برکنار کردن ریشه‌های گندیده آن و خنثی کردن توطئه‌های ضد انقلاب، که از اهم وظایفی است که در برابر مقامات مسئول قرار گرفته است. ما بنام مردم ایران و بخاطر حفظ شور انقلابی مردم بر ضد دسائس امپریالیسم و صهیونیسم و بسازماندگان آنها در ایران، خواستاریم که تمام مدارک و اسناد رژیم و از گون شده، انتشار یابند و در معرض افکار عمومی قرار گیرند.

آقای دکتر یزدی مصاحبه‌ای با مجله «تایم» انجام داده، که در روزنامه اطلاعات (۱۳ مرداد) انعکاس یافته است. آقای دکتر یزدی از جمله گفته است: «مدارک در سالهای ۱۹۷۶-۷۷ حدود ۱۹ میلیون دلار در امریکا خرج کرده است... در زمان دیدار شاه و همسرش در اواسط نوامبر سال ۱۹۷۷ نیز حدود یازده میلیون دلار پول به سفارت رسیده بود... ما حدود شش هفته قبل مدارک جالبی در این زمینه به «اف.بی.آی» دادیم و اینک منتظر نتیجه‌ها هستیم... تمام اسناد و مدارک مربوط به رابطه شاه مخلوع و خارجیان در آرشیو دربار شاهنشاهی موجود است. من تقاضا کرده‌ام تا این مدارک در اختیارم قرار گیرد و انتظار دارم که مطالب تازه و بدیع و سرو صدائی در میان آنها باشد. مدارکی در دست است که اردشیر زاهدی سفیر سابق ایران در امریکا با افراد شناسا چون برژینسکی، کیسیجین، نلسون را کفلی و سناتور هوارد بیکر و آبراهام بیکوف مذاکره کرده بود و حمایت آنها را در زمینه برقراری حکومت نظامی شاه در زمستان سال ۱۹۷۸ کسب کرده بود... اینها جزئی از گفته‌های آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه

## چرا «ضد اطلاعات» کنونی ارتش باید منحل شود؟

طرفداران حفظ واحیا سازمان «ضد اطلاعات» ارتش استدلال میکنند که، چون هر ارتشی میبایستی دارای سازمان «ضد اطلاعات» باشد، پس «ضد اطلاعات» ارتش باید حفظ و احیا گردد. این استدلال ظاهراً درست بنظر میرسد، ولی در واقع سفسطه‌ای است برای حفظ سازمان «کسب اطلاعات» پنتاگون و احیاء سلطه سیاسی - نظامی امریکا در ارتش ایران.

سخن بر سر «ضد اطلاعات» بطور کلی نیست، بلکه سخن بر سر «ضد اطلاعات» کنونی است. این ضد اطلاعات، سازمانی است که از سوی مستشاران نظامی امریکائی و بویژه ماموران سازمان جاسوسی پنتاگون ایجاد شده، افراد آن از صافسی سازمان «ضد اطلاعات» پنتاگون، گذشته، کار آن جمع آوری اطلاعاتی بوده است که در اختیار امریکائیان قرار میگرفته است. بنابر این اگر قرار است که ارتش ایران، ارتش ملی و مردمی گردد، اسرار ارتش حفظ گردد و افراد سازمانی برای انتقال این اسرار به سازمان اطلاعات پنتاگون در ارتش نباشد، لزوماً باید «سازمان ضد اطلاعاتی» کنونی منحل گردد و سازمان «ضد اطلاعات» بکلی نویسی، با افراد دیگر که وفادار به انقلاب ایران و معتقد به تبدیل ارتش به یک ارتش ملی و مردمی باشند، تشکیل گردد.

بدینسان انحلال سازمان کنونی «ضد اطلاعات ارتش» یکی از اقدامات ضروری، بلکه ضروری‌ترین اقدامی است که برای نوسازی بنیادی ارتش ایران و ایجاد ارتش ملی و مردمی باید تحقق یابد.

## مردم مدافعان حقوق خود را می‌شناسند

یکی از هواداران حزب توده ایران در نامه‌ای به ما نوشته است:

«چند روز قبل از رأی‌گیری بایکی از دوستانم از کنار پارک ملت میگذاشتم. در آنجا متوجه چند پسر بچه شدم که یکی از آنها با عصا حرکت میکرد. آنها با سرعت مشغول چسباندن پوستهای انتخاباتی روی پوست‌هایی بودند که نامزدهای حزب توده ایران را معرفی میکرد. ما جلو رفتم و دیدیم که میخواهند پوستری را روی پوست رفیق احسان طبری بچسباندند. ما با آنها اعتراض کردیم. آنها اصرار داشتند به کارشان ادامه دهند. مردم که متوجه شده بودند، دور ما جمع شدند و ضمن تأیید حرف‌های ما، جاهای خالی را به پسر بچه‌ها نشان میدادند و میگفتند: چرا پوست‌ها را در جاهای خالی نمی‌چسبانید؟ ما هم از پسر بچه‌ها پرسیدیم: چرا پوست‌ها را روی پوست نامزدهای حزب توده ایران می‌چسبانید؟ پسر بچه‌ها فقط یک جواب داشتند: ما میخواهیم پوست‌های حزب توده ایران را کسب کنیم! گفت و گوا داده داشت که یک چسب کمیته از راه رسید و دو نفر مسلح از آن پیاده شدند و بطرف ما آمدند، پاسدار از پوست پاره کن پرسید، چه خبر است؟ پوست پاره کن جواب داد: میخواهم اعلامیه حزب توده ایران را پاره کنم، اینها نمیگذارند. پاسدار به اعلامیه، که اعلام سخنرانی رفیق طبری بود، نزدیک شد، آنرا خواند و بعد از پوست پاره کن پرسید: خوب، این چه عیبی دارد؟ پوست پاره کن جواب داد: این پوست حزب توده است... پاسدار در حالیکه پوست پاره کن‌ها را متفرق میکرد، گفت: این آقای طبری یک دانشمند است، منم باو رأی میدهم. مردم با صدای بلند حرف‌های پاسدار را تأیید کردند و گفتند که آنها هم به رفیق طبری رأی میدهند. پوست پاره کن‌ها که اوضاع را خراب دیدند، دماشان را روی کولشان گذاشتند و رفتند. پسر زنی که دست یک پسر کوچولو را در دست داشت و از همان اول به پوست پاره کن‌ها اعتراض می‌کرد، بصدای بلند گفت: «بله، مردم مدافعان حقوق خود را می‌شناسند.»

در حوزه ۴۰۲۳، زنی که با دست لرزان ورقه رأی خود را پر میکرد، به زن همراهش میگفت: «به طبری رأی بده مگر میتوان این مرد را فراموش کرد؟»

### از کمکهای رفقا و دوستان سپاسگزاریم

- از یک دوست (به حزب سروان شهید کلالی) ۱۰۰۰۰ ریال
- حسن آقا کفایش ۱۰۰۰
- کمکی که از جانب هواداران حزب در میتینگ انتخابانی رفقا باقرزاده و لامعی در قائم شهر جمع شده است ۱۵۰۰۰
- نادعلی انز قائم شهر ۱۵۰۰
- م.ح. احمدی ۱۰۰۰۰
- ۱۰۰
- گل سرخی از شهسوار ۱۵۰۰
- بهروز از شهسوار ۱۵۰۰
- دکتر م.ب. از آلمان غربی ۶۰۰ مارک غربی



# در ((حاشیه)) مبارزه انتخاباتی برای مجلس خبرگان

۵/۴ روز نهم مردادماه، پلاکات پارچه‌ای سازمان مجاهدین خلق ایران و پوستره‌ای رفقای توده‌ای را در مشهد پاره کردند. بجز عمل ساواک و افراد ضد انقلابی چه کسانی میتوانند باشند؟ روز بعد همین ماشین، بدون شماره با ۶ نفر سرنشین، در خیابان خواجه ربیع، پاره کردن اوراق تبلیغاتی میگرداندند. رفقای توده‌ای آنها را به کلانتری چهار راه عشرت آباد میبرند و حاصل یا در میانی کلانتری این میشود که شاکیان حق ندارند جز در ساعات معینی پوستر و اوراق تبلیغاتی خود را الصاق نمایند و سرنشینان تویوتا نیز آزاد میشوند؛ تویوتای آبی رنگ، از برکت سکوت و بی تفاوتی مسئولان مربوطه، به راهزنی ضد انقلابی خود در روز روشن و در انتظار عمومی در خیابانهای مشهد ادامه میدهد. سرنشینان آن بهر جا که با اوراق تبلیغاتی حزب توده ایران، ساش، جاما، سازمان مجاهدین خلق ایران و... برخورد میکنند، یورش میبرند و دزدانه بحق قانونی و مشروع سازمانهای شرکت کننده در انتخابات، تجاوز میگرداند.

● عده‌ای رای دهندگان را در مقابل حوزه شماره ۲۲۸ مشهد تهدید میکنند در صورتیکه به نامزد حزب توده ایران رای بدهند، از روی شناسنامه دستگیر و زندانی خواهند شد.

● هفتم مرداد - ۵ نفر افراد مشکوک، راه رفیق توده‌ای حامل پوستره‌ای تبلیغاتی را سد کرده ایجاد مزاحمت میکنند. جوانی از بین جمعیت میگوید: «این کار را نکنید، شما بنام اسلام آبروی اسلام را میبرید». فرد مشکوکی از بین جمعیت فریاد میکند: «او کمونیست است». در حالیکه جوان را همین افراد مشکوک زیر ضربهای ناجوانمردانه خود گرفته بودند، جوان میگفت: «من روزنامه‌ام من مسلمانم، این کارها بابتان بضرر اسلام تمام میشود». او دانشجوی دانشکده ادبیات بود.

● از طرف دیگر توده‌های مردم در مشهد باین صحنه‌های ضد انسانی با تفری آشکار برخورد میکنند، از رفقای توده‌ای حمایت میکنند و آنها را مورد تشویق قرار میدادند. خانمی چادربس، که پاره کردن پوستر و تراکت‌ها را از طرف عناصر مشکوک و قشری دیده بود، خطاب به خانم دیگر میگفت: «این کار بسیار زشتی است. وقتی امام از آزادی انتخاب صحبت میکنند، چرا عده‌ای به اسم اسلام اینکار را میکنند؟ مثلاً همین اعلامیه‌های علی‌خاوری را چرا باید پاره کنند؟ اصلاً خانم، يك عده حزب توده را بد می‌کنند. مگر این آدمها چه کاری جز زندان کشیدن برای مردم، جسز شهید شدن برای مردم کرده‌اند؟ اینها که با امام مخالف نیستند، چرا آنها را ضد امام و ضد انقلاب معرفی میکنند؟ همین اعلامیه‌های خاوری به خیلی‌ها فهماند که حزب توده از چه کسانی تشکیل شده است. در این میان يك راننده تاکسی، که در نزدیکی ایستاده بود، با عصبانیت گفت: «نمی‌دانم چرا اعلامیه‌ها را پاره میکنند؟ من فکر میکنم اینهایی که اینکار را میکنند، بساید يك کاسه‌ای زیر نیمکس داشته باشند».

● زیاد بود نمونه‌های عابرینی از اقشار گوناگون، که در حین پخش اوراق تبلیغاتی در مشهد، جمله «خسته نباشد» را تار راه یاران ما میکردند. انتخابات ربه پایان میرفت. آنها که اجیر شده بودند، با دستزدیکه در قبال پاره کردن اوراق دیگران گرفته بودند، بخانه بر میگشتند.

● رفقای توده‌ای، که بدنال چند روز کار سنگین همچون امواج خستگی‌ناپذیر دریا، کار خود را تکرار میکردند، با ایمانی مستحکم‌تر از پیش نسبت به آرمان خلقی که در راهش پیکار میکنند، با لباسهای خاکی و چهره‌های مصمم، با آثار سرخ و بنفش تیره در زیر چشم‌های روشن و یرفروغشان، با قلبی آکنده از شادی خدمت بخلق زحمتکش و حزب قهرمانشان، بخانه‌های خود باز میگشتند و از شکست پوستر پاره‌کنان و پیروزی خود حکایت میکردند.

خواندیم، شعر مربوطه، البته با تغییرات کم یا زیادی موجود است، که باین مصرع آغاز میشود: «توده زحمت سرب آور». شما در همان شهر خودتان میتوانید با هواداران حزب تماس بگیرید.

● در ضمن برخی از دوستان برنامه خود تاریخ معینی را برای خواندن مطالب نامه خویش و پاسخ بندان تعیین میکنند. برای ما ممکن نیست که طبق این تاریخ مشخص شده عمل کنیم. ناچار هر خواننده‌ای باید «مردم» را مرتباً بخواند تا انعکاس مطالب نامه خود را در این ستون پیدا کند. با پوزش و تشکر.

● نامه دوست ما هرادگ، م. انتقادی است بر کمبود نشریات ما و فقدان مطالب جالب توجه و اساسی در «مردم». با این ارزیابی بسیاری از خوانندگان «مردم» - آنچنان که از نامه هایشان برمیآید - موافق نیستند. ما در واقع سعی میکنیم روزنامه خالی از تفسیرهای دقیق نباشد و در ضمن بخواننده اطلاعات مختلف بدهد و وی را با اخبار گوناگون سیاسی و اجتماعی آشنا کند. در مورد کتب، مسلماً شما، که با اینهمه فرصتی نامه خود را نوشته‌اید، متوجه هستید که امکانات چه نقش مهمی را بر عهده دارد و ما آنچه را که بتوانیم، بقول شما «در دستور روز حرف چینی» قرار میدهم. در مورد کمکهای واصله هم بيشك قرابت اسمی وجود دارد و مراد از هر مرادی همان مرادی نیست که شما میداندید.

● در حوزه رای گیری ده موزیرج، از روستاهای اطراف بابل، دهقان جوانی به دور رفیق توده‌ای رای داد. یکی از مسئولان حوزه، بدون مسئولیت، بر که را باز کرد و بعد از خواندن آراء دهقان جوان، با پر خاش گفت: چرا به کمونیست‌ها رای دادی دهقان بر که را گرفت. آنرا تا کرد و در حالیکه بسندوق می‌انداخت، با خشم به آن شخص اعتراض کرد که حق نداشته بر که را باز کند و بعد با صدای بلند گفت: «بله، به توده‌ای‌ها رای دادم. وقتی اینها مبارزه میکردند و برای دهقانان کشته میشدند شماها کجا بودید؟»

● دهقانانی که در روستای چاری، از دهان اطراف بابل، میخواستند به رفقای توده‌ای باقرزاده و لامعی رای بدهند و یکی از مسئولان کمیته مانعشان میشد، در حالیکه میگفتند: برای ما کسی نماینده است که ساهای دراز زندان، شکنجه، مقاومت و مبارزه پشتوانه‌اش باشد، به رفقای ما رای دادند.

● در کرمانشاه، ساواکیها، شها با ۳ اتومبیل پژو، آریا و زیان، در خیابانهای شهر همه پوسترها، اعلامیه‌ها و عکسها از جمله عکسهای امام خمینی و آیت‌الله ملاقانی را پاره کردند.

● در محمودآباد، گروهکهای مائوئیستی در پاره کردن پوستره‌ای حزب توده ایران با قشریون همکاری نزدیک داشتند. در ساری، رفقای ما به يك گروه پنج نفری پوستر پاره‌کن برخورد کردند. وقتی با آنها اعتراض کردند، پوستر پاره‌کن‌ها گفتند: ما ساواکی هستیم، کمیته هم هیچ کاری نمیتواند بکند. آنها بعد از این حرفها به رفقای ما حمله بردند. رفقای ما هم با فریاد آنها را افشاء کردند. ساواکیها وقتی دیدند مردم دارند جمع میشوند، سوار يك بنز شدند و فرار کردند.

● راننده يك تاکسی در تهران که از رای دادن بر میگشت، به مسافرائی میگفت: «بعد از حزب جمهوری اسلامی، حزب توده ایران بیشترین رای را می‌آورد، همه‌جا دیدم که مردم به توده‌ایها رای میدادند». یکی از مسافران گفت: «من توده‌ای نیستم، اما به ۴ نامزد این حزب رای دادم. آخر اینها ۲۵ سال بخاطر ما زندان رفته‌اند».

● شیخ محمد یزدی، یکی از نامزدهای کرمانشاه - بسرای مجلس خبرگان، در سخنرانی انتخاباتی خود در مسجد جامع الکظم قوچانی در قصر شیرین، بجای نطق انتخاباتی، به حزب توده ایران و رفیق قهرمان ما رضاشلتوکی دشنام داد و بعد هم مردم را وادار به راهپیمایی علیه حزب توده ایران کرد.

● یکی از رفقای توده‌ای، در حالیکه در شیروان مشغول پخش اوراق تبلیغاتی بود، مورد حمله ۵ نفر سرنشینان اتومبیل پیکانی قرار گرفت و در حالی که تقریباً بی‌هوش، توسط همین افراد، به کمیته شیروان منتقل گردید. در کمیته همین افراد، که رفیق نامبرده را تا حد بی‌هوشی مضروب کرده بودند، بدون توجه به حضور رئیس کمیته و پاسداران، همچنان بفحاشی نسبت باین رفیق و حزیش ادامه میدهند و او را تهدید به مرگ میکنند. در کمیته افراد ضارب و فحاش را بعنوان «مردم» معرفی میکنند. پس از آنکه رفیق توده‌ای به این وضع شدیداً اعتراض میکند و تقاضای بازداشت آنها را مطرح می‌سازد، باو پاسخ میدهند که این «مردم» از خانواده‌های متنفذ شیروان هستند، که دارای سوابق ساواکی و رباخواری نیز هستند، و لذا نمیتوان آنها را دستگیر کرد!

● فعالیت ضد انقلابیون در مشهد ضد انقلاب هنوز فکر میکنند که سلاح ضد کمونیسم براترین سلاح اوست. بدو نفر خانمی که در یکی از حوزه‌های انتخاباتی مشهد، با نظر مساعد نسبت به حزب جمهوری اسلامی حرف می‌زدند، گفتند: شما کمونیستید، متفقید... و اصلاً حزب جمهوری اسلامی کمونیست است.

● ۷ نفر سرنشینان تویوتای آبی رنگ شماره ۸۶۳۱۲، که ساعت

قاطعیت سخنان هر شخص باین علت که به توده‌ای بودن «معروف است»، البته نه درست است و نه قابل نظارت و پیشگیری. اما نظر دیگر شاد درباره لزوم آموزش مرتب و ترتیب جلسات بحث و گفتگو درست است که تاکنون هم بنحوی عملی میشده و در آئینده نیز با نظم و وسعت بیشتری ادامه خواهد یافت.

● آقای حسین ج. نامه شما درباره «پرگویان بی مسئولیت»، که همان انقلابی نمایان مائوئیست است، رسید. سؤال شما درباره اینکه، «چرا این افراد اینقدر دراز نیرومند شدن حزب توده ایران هراس دارند»، سؤالی است که پاسخ آنرا در روش ضد خلقی آنها باید جست. نیرومند شدن حزب، یعنی تقویت صف انقلاب، تقویت مردم زحمتکش، یعنی احتمال بیشتر تشکیل جبهه متحد خلق و بنا بر این، یعنی شکستی تازه بر ضد انقلاب و بر امپریالیسم جهانی، بر کردگی امپریالیسم امریکا. دوست عزیز! اینها آنقدرها هم بی‌مسئولیت نیستند، بلکه مسئولیت دارند که با عمل خود از امپریالیسم امریکا، منتهی زیر شعارهای پرگویانه و چپ نمایانه مدافعه کنند، مسئولیت دارند که از طریق بی‌مسئولیت ترین روشها صف متحد خلق را از هم بپاشند و نفاق افکنی کنند تا عملاً ضد انقلاب سود ببرد. این وظیفه را آنها تنها در ایران هم انجام نمیدهند. این وظیفه و مسئولیت آنها در همه کشورها است.

● دوست عزیز عیسی ط. سرگذشت شما و بویژه آنچه را که مربوط به شعر و سرود انقلابی میشود، با توجه

● بسیاری از دوستان در این روزها تلفن‌های متعدد کرده و منجمله مشاهدات خود را در حوزه‌های مختلف رای - گیری و همچنین تخلفات و روشهای ناپاب و غیر معقولی را که ضمن انتخابات بکار رفته، با شماره حوزه و مشخصات مربوطه در اختیار ما گذاشته‌اند. البته به بسیاری از این تذکرات تنها در روز رای گیری می‌شد رسیدگی کرد و بسا مراجعه بستاد مرکزی احتمالاً اقدامی کرد. با اینحال تمام این مشاهدات و تذکرات دوستان را ما گرد آورده‌ایم. از همه آنها و همچنین از دوستانیکه در مورد روش رادیو و تلویزیون و نحوه پخش برنامه‌های نامزدها اطلاعاتی داده‌اند، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنیم.

● به دوستی که خواسته شعر «باز بر سینه دیوار نویسد بر آه» چاپ شود (حتماً مقصود دوست ما از شعر سرب گرد شهید و کیلی همین است) اطلاع بمان می‌دهیم که بمناسبت شایسته‌ای و شاید هم سالروز شهادت این توده‌ای قهرمان، باردیگر شعر او را چاپ خواهیم کرد. آرم روزنامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، همین است که هم‌اکنون نیز در صفحه اول روزنامه، در صدر صفحه، همیشه چاپ می‌شود. «مردم برای روشنفکران» نام هفته نامه‌ای بود که آرم آن، آرم ارگان مرکزی حزب نبود است.

● دوست گرامی یاور، مطالب تحلیلی، با مضمونیکه شما پیشنهاد کرده‌اید، بیشتر میتواند در مجله «دنیای» نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران چاپ شود، که دوره جدیدش بزودی انتشار خواهد یافت. اما فعلاً دو کتاب را بشما پیشنهاد می‌کنیم که دقیقاً مطالعه کنید. درباره تروتسکیسم، نوشته‌های لنین را در این زمینه، که بصورت جزوه جداگانه‌ای چاپ شده و در دسترس است و درباره مائوئیسم، کتاب مائوئیسم و بازتاب آن در ایران، نوشته جوانشیر، که آنرا هم می‌توانید از کتا بفروشی‌ها بخرید. مطالعه این دو اثر را بشما توصیه می‌کنیم.

● دوست گرامی یاشار، نامه تذکاریه شما رسید. از توجه شما متشکریم.

● دوست گرامی گوهری، بهتر است شما در مورد پرسشهایی که دارید و مربوط به مسئله عضویت در حزب می‌شود، بدویرخانه مراجعه کنید و بسا مسئولان تشکیلات مستقیماً مسائل خود را در میان بگذارید. در اینجا باید گفت که طرفدار طبقه کارگر - بودن بمعنای آن نیست که انسان حتما فقیر و بی‌مسکن باشد. شما توجه کنید که حتی بنیادگذاران جهان بینی علمی طبقه کارگر، یعنی مارکس و انگلس و لنین، بآن معنا، در شرایط زندگی کارگری نبودند، ولی این امر مانع از آن نشده که بیکرترین مدافع طبقه کارگر باشند و به بهترین وجهی بیا فکر عقیده و رسالت این طبقه و همه زحمتکشان بشوند. صحبت از خوبی و بدی وضع زندگی يك شخص و کمی و زیادی حقوق در مورد این یا آن فرد نیست، اگر چه وابستگی طبقاتی و متعلق بودن باین یا آن طبقه، در کل عامل اصلی و قاطع است. بسیاری از روشنفکران و حقوق‌بگوران و بقول فرنگیها «یقه سفید»ها، همیکه به امر طبقه کارگر میپیوندند و تا آخرین لحظه و با آخرین امکان خود در خدمت آرمانی که بآن پیوسته‌اند، باقی میمانند و آنگاه که لازم شود جان در این راه میبازند. شما این موضع گیری افرادی را با وضع کلی طبقاتی نباید مخلوط کنید. مثلاً در همین مورد بد نیست دفاعیات رفیق روزبه، شهید توده‌ای و قهرمان ملی را، اگر خواننده‌اید، بار دوم، درباره علل پیوستن او به خلق، به امر زحمتکشان و سپس به راه طبقه کارگر و حزب توده ایران در دفاعیاتش بخوانید. این نمونه‌ها فراوانند. دوست عزیز! نمونه متنی افرادی که سابقاً توده‌ای بوده‌اند و در دوران بهلوی بآب و نانی رسیده و دم و دستکاهی بهم زده‌اند، نمیتواند دلیلی در اکراه به پیوستن به حزب باشد. در واقع آنان از اول با درس عوضی آمده بودند و بدنال جاه و مقام میگشتند و وقتی دیدند هوایست، پیمانکاری را بر سر پیمان ایستادن ترجیح دادند و بنا بر این از اول هم «توده‌ای» نبوده‌اند، نامی نوشته بودند، بدون آنکه قلب و مغزشان با توده‌ها و حزب آنها باشد. بعضی از آنها هم بر اثر شرایط دشوار سالیهای سیاه خفقان، طاقت مقاومت نداشته‌اند و کنار کشیده‌اند. البته از همه کس نمیتوان انتظار قهرمان شدن داشت؛ اگر چه زمانی بود که آورده نشدن و بآرمان وفادار ماندن و در حد خود مقاومت کردن، نوعی قهرمانی بود. اما حالا البته صداقت، پاکی و فعالیت لازم است و وظیفه همگان است که جلوی فرصت طلبی و نان را بر سر روز خوردن، با همکاری یکدیگر بگیریم.

● دوست گرامی مجیدی، نامه شما رسید. روشن است که حزب نمیتواند مشغول همه گفته‌ها و اظهار نظرهای کسانی باشد که خود را به توده‌ای بودن موصوف میکنند. در هر مجلس و محفلی انواع بحثها در میگیرد و اگر کسی بخواهد نظر حزب توده ایران را بداند باید به اسناد حزب، با اعلامیه‌ها و نامه‌های سرگشاده حزب، به نوشته‌های ارگان مرکزی حزب رجوع کند. «مرجمت توده‌ای بودن» و «تمسین و



## روابط ملت‌ها در سوسیالیسم

روزنامه پرآودا، در تفسیری پیرامون روابط ملت‌ها در اتحاد شوروی، می‌نویسد:

«حل و فصل موقعت‌آمین مسئله ملی، که بدرستی بعنوان یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مسائل تاریخ بشر تلقی شده است، دستاورد بزرگ سوسیالیسم واقعی است.»

جامعه‌شناسان غربی در ارزیابی روابط ملت‌ها در سوسیالیسم، همواره واژه‌های «ملی» و «ملت‌گرایی» را به یک معنی مورد استفاده قرار می‌دهند. «ملی»، که بزعم جامعه‌شناسان غربی هرچیز که به وقیدی از آن مستفاد می‌شود در مقابل «سوسیالیستی» قرار داده می‌شود و بنا بر این عالم‌ها و عامداً این واقعیت پنهان می‌گردد که دقیقاً بر اساس سوسیالیسم است که توسعه آزادانه و هموزون ملت‌ها تضمین می‌گردد.

تجربه سوسیالیسم واقعی، تجربه کلی تاریخی، خلق‌ها را به‌منزایای اتحاد برادرانه و لزوم همکاری بین‌المللی متقاعد می‌سازد. سیاست ملی‌نیتی و پیشرفت غول‌آسای اقتصادی و فرهنگی جمهوری‌های شوروی، توجه تمامی خلق‌های جهان را بخود جلب کرده است. و این واقعیت در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین محسوس‌تر است. زیرا بخاطر مشخصات ویژه توسعه تاریخی آنها، سوسیالیسم و مقدم بر همه راه‌حل سوسیالیستی مسئله ملی مورد ستایش قرار می‌گیرد. اما در غرب نیز، جائیکه «رنکین‌یوستان» هنوز هم باید برای بدست آوردن «موقعیت برابر» پیکار کنند، جائیکه چنین مسائل حادای بشدت خودنمایی می‌کند، بایست اثرات نمونه‌ای روابط متقابل خلق‌های شوروی را در فکری و روح میلیون‌ها تن در نظر گرفت.

پرآودا تأکید می‌کند که میسر واقعی بسوی همکاری و دوستی هر چه نزدیکتر را نمیتوان در نابودی اجباری اختلافات ملی جستجو کرد، بلکه باید این مسیر را در حد اکثر علاقه برای ارضای منافع همه خلق‌ها و ایجاد شرایطی برای بیان آزادانه آنها، و بر این اساس، بدرستی هرچه فالتی به ارزش‌های بین‌المللی جستجو نمود.

تلاش‌های ایدئولوژیک‌های مرتجع، که میخواهند این روند را «یکی‌شدن اجباری» و «ملیت‌زدایی» وانمود سازند راه بجایی نمی‌برد. پیشروی خلق‌های شوروی و تمامی جامعه سوسیالیستی در میسر انترناسیونالیستی، در عین حال شامل مبادله آزادانه و گسترده ارزش‌های ملی است، که زندگی این خلق‌ها را غنی‌تر و کامل‌تر می‌سازد.

## باز هم از خطر ساواک!

واقعیات موجود، بناچار ما را وا میدارد که بر حسب وظیفه انقلابی خود، یک بار دیگر از خطر ساواک بگوئیم. کسانی هستند که اینجا و آنجا، و حتی از صدای جمهوری اسلامی ایران، بانگ بر میدارند که «ساواک نابود شد». کسانی هستند که میگویند: «آمریکا را بیرون کردیم» و یا «سیارا از ایران ریشه‌کن کردیم». اینان بظاهر پاسخ کسانی را میدهند که در لباس ماوراء انقلابی پیوسته اعلام میدارند که: «ساواک دست نخورده باقی مانده است» و یا «ساواک جدیدی بوجود آمده است».

روشن است که هر دو جانب، به سیاق معمول، از «چپ» و راست، دانسته و ندانسته، برواقیت پرده میکشند. این دیگر چون آفتاب روشن است که انقلاب شکوهمند مردم ایران، رژیم منقور پهلوی را فرو ریخت و بماشین سرکوب آن‌ضربه مهلکی زد. ولی این ضربه هر چند «کاری» بود، «کار» را «تمام» نکرد. کشا کشتی قدرت و چندگانگی آن پس از پیروزی انقلاب و ناپهگیری بورژوازی لیبرال شرایط مساعدی فراهم کرد که امپریالیسم و ارتجاع به ترمیم این‌ماشین در درنده‌خوترین بخش آن، یعنی ساواک بپردازند. این ترمیم بویژه با کند شدن دادگاه‌های انقلاب سرعت گرفت و اکنون در سراسر کشور، ضدانقلاب سهم عمده نیروی خود را از هزاران ساواکی متواری و یا آزاد شده از زندان تأمین میکند. باین ترتیب ساواک نابود نشده، اما دوباره هم تشکیل نشده است.

واقعیت اینست: ساواک توسط امپریالیسم در حال تجدید سازمان است. عناصر ساواکی در بسیاری جاهارخته کرده‌اند. آخرین نمونه آن، که تاکنون فاش شده، ماجرای معاون ساواک مهاجر است، که بعنوان پاسدار در یکی از کمیته‌ها فعالیت داشته و چندی پیش دستگیر شده است. او که «رضی» نام دارد، در بازجویی‌های اولیه اعتراف کرده که در دستگیری و شکنجه افراد مبارز در مهاجران شرکت داشته، در جریان انقلاب باعث کشتار مردم دلاور این شهر بوده و بعد از پیروزی انقلاب به تهران آمده و در کمیته‌ای به فعالیت پرداخته است. در پرونده اتهامی او آمده است که، در لباس پاسدار کمیته انقلاب، با تیراندازی‌های بی‌مورد شبانه، باعث وحشت اهالی میشده است.

«رضی» بیگمان یک مورد استثنایی نیست. اکنون دیگر واقعیات موجود این وظیفه خطیر را پیش پای مسئولین امور گذاشته است که، کمیته‌ها را بیدرتک از عناصر ناباب و مشکوک پاکسازی کنند و لیست ساواکی‌ها را منتشر سازند تا مردم دشمنان خود را بشناسند.

## اخبار دهقانی

### خواست اهالی شهر اب فراهان و دهقانان اطراف

شهراب بخشی نسبتاً پر جمعیتی است، متشکل از ۲۵۰ خانوار دهقانی. این روستا در دشت فراهان در شمال شهرستان اراک واقع است. موقعیت اتصالی و ارتباطی آن که در تلاقی راه‌های تفرش - آشتیان و اراک - تفرش قرار گرفته است، ایجاب میکند که مقامات مسئول توجه بیشتری به این منطقه مبذول دارند.

در مورد نبودن درمانگاه و آب بهداشتی، سالیان دراز نامه پراکنی و عریضه نویسی می‌شد. خوشبختانه چندین بار در زمان نگاه بپایان رسیده، ولی از بهیاری و پزشکی و دارو تا بحال خبری نشده است. همینطور در مورد آب اولیه کشتی، پیمانکار مجری طرح، بعد از مدتی کار کردن در محل، نیمه کاره و بی‌نتیجه، دستگاه خود را جمع کرده و رفته است. شهرابی‌ها برای لارویی قنوات موجود و آسفالته راه و خانه سازی برای بیغوله نشینان خود، از مسئولین امر خواستار کمک‌اند.

همچنین این روستائیان معتقدند که در صورت ایجاد امکان درمان و معالجه پزشکی در شهراب، اهالی روستاهای کوچکتر اطراف نظیر روستاهای، سر بند، کشته، شاورق، چال، بن‌چنار، سفیدشبان و سترجوق هم از مزایای آن بهره‌مند میشوند و معجزه نیستند راه طولانی تفرش و آشتیان را برای درمان سربائی طی کنند.

### زندگی طاقت فرسای روستا، دهقانان را وادار به مهاجرت به شهر میکند

زردکمر یکی از روستاهای شهر بیچاره است. در این روستا جمعیتی در حدود ۴۰۰ نفر زندگی میکنند که از طریق کشت غلات، از قبیل گندم، جو و همچنین سبب زمینی و غیره زندگی خود را تأمین می‌کنند. دهقانان این روستا، همچون اهالی روستاهای دیگر شهر بیچاره، از هر گونه امکانات رفاهی از قبیل جاده، حمام، بهداشت، برق، آب بهداشتی و نظایر آن محروم هستند. البته چون رود قزل‌اوزون از این روستا میگذرد، مردان روستا تا بستانها از این آب بجای حمام استفاده میکنند، ولی زنان، چه تا بستان و چه زمستان، آب گرم کرده در زانوها استحمام میکنند. دهقانان این روستا بدلیل فشار کار زیاد، هنوز شورای ده خود را تشکیل نداده‌اند. در حالیکه تجربه سایر دهات نشان داده است که اتحاد دهقانان و انتخاب شورای ده میتواند به حل مسائل و رفع مشکلات دهقانان کمک برساند. دهقانان این روستا، بدلیل زندگی در ده، هر سال از روستا دست میکشند و به شهر مهاجرت میکنند. دهقانان این روستا ازدولت میخواهند که به حداقل مشکلات آنان رسیدگی کند تا بتوانند به کشت و کار خود ادامه دهند. ضرورت ازدیاد تولید، داخلی و به‌بود وضع زحمتکشان روستاها حکم میکند که باین خواست حقه توجه شود.

## ۴۰ هزار نفر از ساکنین شهرک کنار نارمک: آب میخواهیم

نامه‌ای به امضای چندین نفر از اهالی شهرک نزدیک به نارمک به «مردم» رسیده است. خلاصه‌ای از آن چنین است: قبل از ذکر درخواستهای اجتماعی خود، که انگیزه نوشتن این نامه است، از فرصت استفاده کرده و از اینکه سعادت داشتیم این عالیترین و سازنده‌ترین نشریه خودمان را، پس از سرنگونی رژیم منقور خاندان کثیف پهلوی، این سر سبزگان و نوکران حلقه بگوش امپریالیسم، وسالها اختناق، آزادانه بخوانیم، برخوردار می‌شویم. ما خود را در این مبارزه و انقلاب سهم میدانیم و بایست گفت که واقعا «جای شهدا خالی»، شهدائیکه کم نیستند و با تمام وجود پروانه وار بخاطر عشق با انسانیت و عشق به طبقه کارگر و دهقانان و سایر زحمتکشان و عشق به انترناسیونالیسم، جان باختند و با نثار جان خود راه انقلاب را هموار کردند. درود بر اروشان و درود به مردان و زنانیکه راه جاننازان را بدون کوچکترین وقفه و هراس ادامه میدهند و بامید پیروزیهای بیشتر و بیشتر.

اینک مختصری از مجموعه گرفتاریهای ما را ذکر میکنیم و امید است در روزنامه مردم منمکس گردوده گوش دولت موقت برسد. ما ساکنین موقوفه حاج عبدالوهاب تهرانی، معروف به «اوقاف»، در انتهای نارمک، شمال دانشگاه علم و صنعت، که اخیراً بنام شهرک «توقل لوشاتو» نامگذاری شده و دارای بیش از ۴۰/۰۰۰ نفر سکنه است، حدود شش سال پیش، در اثر احتیاج، برای اولین مرتبه در خارج از محدوده تهران، بدون توجه به تهدیدات دولت و شهرداری، در قطعه زمینهای استیجاری خود بساختن زیر زمین مبادرت نمودیم.

نویسنده‌گان نامه‌سپس به تفصیل شرح حملات پلیس و ماموران شهرداری و کتک زدن و تبعیضها و زندانی کردن آنها و خراب کردن خانه‌ها و حتی کشتن راه که همگان از آن اطلاع دارند، می‌نویسند و گوشزد میکنند، که با پیگیری و وحدت، بالاخره موفق به ساختمان و گرفتن برق میشوند، ولی میماند مسئله آب. در نامه سپس چنین نوشته شده است:

چون از دادن آب آشامیدنی بما خودداری میکردند، قرار گذاشتیم که لوله آب آشامیدنی را سوراخ و از آن به منطقه خودمان لوله کشی کنیم، که با شروع مبارزه انقلابی و از آنجائیکه ساکنین این منطقه خود در امر مبارزه پیشگام بودند، روی این اصل، به نیروی انقلاب فعالانه پیوستند و مثل سایر هموطنان نقش خود را ایفا نمودند و امر لوله کشی را موقوف کردند و منطق هم این بود، چون میدانستیم که بعد از پیروزی انقلاب نه تنها آب، بلکه کلیه نیازمندیهای ما و سایر هموطنان بر آورده خواهد شد. بعد از پیروزی انقلاب با مراجعه مکرر، متأسفانه دولت موقت هم توجهی بخواست مشروع این جماعت عظیم نکرده است. البته ما خواستهای زیادی از قبیل درمانگاه، آسفالته، مجموعه ورزشی و پارک و غیره داریم، که در حال حاضر در این مورد تقاضائی نکرده‌ایم و آنرا بشرايط مقتضی موکول کرده‌ایم. ولی از دولت موقت جدا خواستاریم که هر چه زودتر نسبت بر رفع مشکل بی‌آبی این منطقه اقدام کند، سزوار نیست که پیشگامان انقلاب از آب آشامیدنی محروم شوند، در صورتیکه ما در محاصره لوله‌های سازمان آب تهران هستیم.

با عرض تشکر  
زیر نامه را شش تن از اهالی شهرک امضا کرده‌اند.

## نامه شکوائیه کارگران شرکت بوتان گاز خرمشهر

کارگران شرکت بوتان گاز خرمشهر، نامه‌ای به وزیر کار و امور اجتماعی در توضیح شرایط دشوار کار و زندگی خود ارسال داشته و رونوشت آنرا به روزنامه «مردم» فرستاده‌اند. در زیر قسمت‌هایی از آنرا نقل میکنیم:

### جناب آقای وزیر کار و امور اجتماعی

نزدیک پنج ماه است که انقلاب کوبنده خلق قهرمان ایران، رژیم خونخوار طاغوتی را درهم شکسته و دولت انقلابی اسلامی، که حامی طبقه زحمتکش میباشد، جایگزین آن شده است. این انقلاب جز با فداکاری و از خود گذشتگی خلق ستم دیده و وطنمان و با حمایت توده‌های زحمتکش و اعتمادات کارگران سراسر ایران و فلج کردن پایه‌های اصلی نظام در خدمت امپریالیسم، برهبری زعمیم عالیقدر امام خمینی، امکان پذیر نبود، ولی متأسفانه ما کارگران شرکت بوتان گاز خرمشهر، کسه در این گرمای طاقت فرسا بطور دوازده ساعته کار میکنیم، هنوزمانند نظام گذشته مورد استعمار و بهره‌کشی قرار داریم و کوچکترین تغییر در جهت حداقل رفاه زندگی از قبیل تقلیل ساعت کار، مسکن، دفترچه‌های درمانی، مستقیم و حقوق، حق اولاد، مرخصی سالانه یکماهه در سال، حق ایاب و ذهاب و سایر مزایا صورت نگرفته است!

اکثر ما اجازه نشین و فاقد منازل مسکونی هستیم و بیشتر دستمزد خود را بابت اجاره منزل پرداخت میکنیم. با وجود تأکید امام در مورد ایجاد مسکن برای مستضعفین، و با وجود اینکه هم‌زمان خدا، هنوز قدمی در این زمینه هم برداشته نشده است. حقوق ما کارگران این شرکت بترتیب

زیر تأمین میشود، کار دوازده ساعته است و بستگی دارد به تعداد فروش سیلندر گاز و هر کردن مخزنهای خالی. در ازای فروش هر عدد سیلندر گاز، ۱ ریال برای کارگر محسوب میشود و بستگی دارد که در طول ۱۲ ساعت کار، ما چه مقدار سیلندر پر کنیم و چقدر بفروشیم که مجموع آن کمی دستمزد ما را جبران کند. استعمار از این شدیدتر و آشکارتر نیست، زیرا معلوم است کارگری که ۲۸۰ ریال دستمزد ثابت او است و دارای ۷-۸ سر عاقله و اجاره نشین است، ناچار است از ساعت ۶ عصر تا ۶ صبح، بدون اینکه بخوابد، مخزن پر کند، تخلیه کند و بار بزند و خودکشی کند تا بتواند چند تا مخزن بیشتر پر کند که بتواند لقمه نان خالی برای خانواده‌اش تأمین کند و انصاف بدهد، آیا کارگری که از ساعت ۶ عصر تا ساعت ۶ صبح، یعنی تمام طول شب کار میکند، وقتی به منزل میرود این آدم فرصت تفکر و تفعل و یا حتی حال و حوصله دو کلمه صحبت کردن با همسر و فرزندان خود را دارد؟ کسی که در تمام طول شب بخوابد و کار کند و این کار همیشگی او باشد، بنظر مسئولین محترم اداره کار و دولت انقلابی چند سال میتواند عمر کند و اصولاً نیرو برای ادامه زندگی دارد؟

### تحصن مالکین زمینهای مسیر جاده کمر بندگی آمل

گروهی از مردم آمل برای اعتراض به ادامه کار شرکت مقاطعه کاری که جاده کمر بندگی این شهر را آسفالته میکنند، در مسیر کار این شرکت تحصن کردند. طبق گزارش خبرنگار «مردم» از آمل، چند سال قبل تقوی (نماینده فرمایشی آمل در مجلس شورا) زمین کسانرا که در مسیر جاده کمر بندگی آمل قرار داشت، با فریب تصاحب کرده و در حالی که قرارداد بسته بود که زمینها را هر متر مربعی ۱۴ تومان خریداری کند، به صاحبان زمینها تنهاتری یک تومان داد و بلافاصله کار تسطیح جاده را آغاز کرد. تلاش مردم برای کسب حقوق ضایع شده‌شان در آن زمان بجائی نرسید. مردم کسه متوجه شدند اسفالت جاده نزدیک به پایان است و هنوز آنها بقیه پول خود را دریافت نکرده‌اند، با خوانواده‌هایشان وسط جاده تحصن کردند. بر اساس گزارش خبرنگار ما، مردم خواستار رسیدگی جدی مقامات مسئول به خواستهایشان و نیز دستگیری و مجازات تقوی، عامل اصلی این کلاهبرداری، که مدتی است فراری شده هستند.

بقیه از صفحه ۱

### بر اساس کدام قانون...

در باره دگرگونی سیستم قضائی کشور، که امری است بسیار مهم، مایموقع نظر خود را بیان خواهیم داشت. آنچه در این مقاله مطرح است آنستکه، گفته میشود دعای مخصوصی از قبیل نکاح و طلاق و اختلاف در نسب و ارث و انکار زوجیت و نفی ولد، یعنی مسائل مربوط به حقوق خانواده در صلاحیت دادگاههای شرع قرار خواهد گرفت. مهمترین مشکلی که در این زمینه مطرح میشود آنست که، اگر قرار است مرجع رسیدگی به اختلافات خانوادگی حاکم شرع باشد، این حاکم بر اساس کدام قانون در این باره رسیدگی خواهد کرد؟

سالیان دراز قانون مدنی مبنای حقوق خانواده بود، که در دوران سلطنت رضاخان به تصویب رسید و انبارهای از تبعیض و حق کثی و ستم نسبت به زنان بود. بموجب این قانون مرد میتواند هر لحظه ای که تصمیم بگیرد - و این تصمیم بهر دلیل سخیفی که باشد - چه در حضور و چه در غیبت همسرش، او را مطلقه کند و در صورت وقوع طلاق، قانون حق مسلم مادر را نسبت به کودکانش بکلی نادیده میگیرد. قانون مدنی حق طلاق را برای زن نمیشناسد و به مرد اجازه میدهد که همسران متعدد داشته باشد، دختر را درهر سنی برای تصمیم در باره ازدواج خود، فاقد عقل و شعور میدانند و ازدواج او را موکول به اجازه پدر یا جد پدری میدانند.

در قانون مدنی، مرد «رئیس خانواده» است، زن حق تعیین اقامتگاه خود را ندارد، مرد میتواند زن را از اشتغال بهشتی که مورد علاقه اوست، ببهانه دفاع از «حیثیت خانواده»، مانع شود، زن بدون اجازه مرد حق مسافرت بخارج را ندارد، مواد مربوط به ارث بزبان زن است و غیره و غیره.

زنان پیکارجوی ایران، علیرغم تسلط رژیم ترور و اختناق، هم در دوران حکومت پهلوی پدر وهم در زمان سلطنت پهلوی پسر، علیه این قانون موهن و اسارت آور مبارزه کردند، بزندان رفتند و تبعید شدند. این مبارزه بویژه در دوران پس از شهریور بهست، با استفاده از آزادیهای نسبی آن دوران، بطور عمده زیر رهبری حزب توده ایران گسترش یافت و در زمان دولت ملی دکتر مصدق به اوج رسید. زنان بسیاری از اقشار گوناگون جامعه خواهان آن بودند که قانون جدیدی حاکم بر روابط خانواده باشد و مرد و زن بتوانند دو عنصر برابر حقوق جامعه و خانواده شناخته شوند. رژیم شاه مخلوع، بنا به خصمت ضدملی و ضددمکراتیک خود، طبعاً نمیتوانست آزادکننده زن ایرانی باشد. رژیمی که ایران را بزندان آزادیخواهان و استقلال طلبان بدل کرده بود، نمیتوانست زنان را از بندها رها سازد، اما از آنجا که حتی یک رژیم ارتجاعی هم برای تحکیم پایه های متزلزل فرمانروائی خود، بدروغ و فریب و لعاب تبلیغاتی نیازمند است، سرانجام رژیم منقری پهلوی هم زیر فشار مبارزات زنان، گامهای کوتاهی در این زمینه عقب نشستی و قانون بی توش و توانی بنام «قانون حمایت خانواده» تصویب نمود که علیرغم نارسائیهای فراوان، مسئله طلاق را به دادگاه مراجعه میداد، برای زن حق طلاق میشناخت و با بالا بردن سن ازدواج، تا حدودی از شمار ازدواجهای زودرس میکاست و کودک همسری را محدود میکرد.

زنان مبارز و پیشرو، با سست درخشان مبارزه در راه برابری حقوق، طبعاً به این چند گام لنگان راضی نبودند، و علیرغم سلطه ساواک، از هر فرصتی و در هر قالب ممکن، برای طرح مسئله برابری حقوق زن و مرد در خانواده و جامعه و نیز اصلاح و تکمیل قانون حمایت خانواده استفاده میکردند.

شرکت گسترده زنان در انقلاب و نقش مؤثر آنان در به پیروزی رساندن آن، بزنان این نوید را میداد که انقلاب باز آفرین حقوق زنان باشد، بندهای ستم خانوادگی و اجتماعی را از پیکر این نیمه جامعه بکشاید و جای شایسته آنان را در اجتماع برسمیت بشناسند. متأسفانه نه تنها پیش نویس قانون اساسی در مورد برابری حقوق زن و مرد صراحت ندارد و لزوم به تمهین و تکمیل است، بلکه برخی از اقدامات کمیته ها و دخالت آنان در رسیدگی به اختلافات خانوادگی، بر اساس مواد ملغی شده قانون مدنی، این فکر را بوجود آورده است که حتی موادی از قانون حمایت خانواده، که بسود زنان بود، بطور کل نادیده گرفته شده است.

باز پس گرفتن حق قضاوت از زنان و تصهیمات و اقدامات فرعی دیگر در زمینه نقض برابری حقوق زن و مرد، برنگرانیها می افزاید.

در شرایط حساس کنونی که ضد انقلاب با تشبثات فراوان، درصدد ایجاد و گسترش ناراضیاتی در میان اقشار و طبقات زحمتکش است، نادیده گرفتن حقوق زنان، آگاهانه یا ناخود آگاهانه، بهر عنوان و به هر مدتی که انجام گیرد، در درجه اول بسود ضد انقلاب است، که نیمی از جمعیت کشور ما را، سرخورده و مأیوس، از انقلاب جدا میخواند.

بناتوجه به اهداف بلند ضد انقلاب، وظیفه نمایندگان منتخب مجلس خبرگان است که اولاً اصل برابری حقوق زن و مرد را صریح و بی خدشه و روشن در قانون اساسی بگنجانند و ثانیاً برای تنظیم مناسبات خانوادگی، قانون جدیدی، فارغ از هرگونه تبعیض و بر بنیان برابری حقوق زن و مرد تدوین شود، تا اگر هم قرارداد است که محاکم شرع در مورد اختلافات خانوادگی حکم باشند، احکام آنان از قانونی سرباز اعدالت و برابری منشأ نگردد.

### بقیه از صفحه ۱ نام تمام دست اندر...

ارائه داده اند، بدین مضمون: «برای رسیدن به هدف حضرت تاملی و جنبه قانونی دادن بدان با شورای سلطنت موجود مذاکره شود و بعداً شورای سلطنت موجود به نسام شورای حکومت ملی تغییر نام دهد و سپس این شورا قدرت قانونی خود را به شورای ملی اسلامی منتخب از طرف حضرت تاملی تفویض نماید و پس از آن شورا قدرت یافته و دولت فملی (یعنی دولت بختیار) را ساقط کرده و دولت ملی تشکیل دهد...» «ولی امام با هشیاری کامل، در پیامی که فرستاد، این حيله را خنثی کرد».

چنانکه ملاحظه میشود، توطئه های امپریالیسم امریکایی برای حفظ رژیم و سپس «وصله زدن» انقلاب به رژیم، بسی بفرنج بوده و حتی در آخرین مراحل شکست، «برخی از فعالین داخلی» در انجام و اجرای آنها دست داشته اند.

دکتر یزدی در نطق افشاگرانه خود نام برخی از این «فعالین داخلی» را که قبلاً نیز شناخته شده بودند، بزبان آورد، ولی از بردن نام دیگران خودداری کرد و با اشاره ای اکتفا نمود.

بنظر ما نام تمام این «فعالین داخلی» و نقش هر یک از آنها باید فاش گردد تا اولاً اینان نتوانند مقامات مسئولی را اشتغال کنند و به «وصله پیمانه» بپردازند و ثانیاً چهره واقعی مقامات مسئولی که در زمره «فعالین داخلی» بسرزد انقلاب بوده اند، برای مردم ایران روشن گردد.

**از انتشارات  
حزب توده ایران  
منتشر شد:**

۱ - ترجمه جدید اثر نین در باره فریدریش انگلس از محمد پور هرمان

۲ - ماتریالیسم تاریخی (کتاب دوم) تألیف امیر نیک آئین.

**بزودی منتشر  
میشود:**

ماتریالیسم دیالکتیک (کتاب اول) تألیف امیر نیک آئین.

### هر چه زودتر باید جلو تحریک، آتش سوزی و قتل گرفته شود

اخباری که هر روز، متأسفانه بیشتر از گوشه و کنار کشور می رسد، نگرانی فراوان ببار می آورد و پرشهای بسیاری آفریند. عمال ساواک و امپریالیست ها، زیر نقاب های عوام - فریب، به دسیسه و نفاق افکنی سرگرمند.

از اصفهان بما گزارش رسیده است که، روز جمعه ۵۸/۴/۲۹، ساعت ۲ بعد از ظهر، کتابفروشی عطائی، واقع در خیابان طالقانی (شاه سابق) بوسیله نارنجک دستی منفجر شد. در این کتابفروشی یک نفر بر اثر سانحه کشته شد. در ضمن یک مغازه قصابی بغسل این کتابفروشی بوده، که آسیب دیده است.

خبر دیگر از زرفندگروهان رسیده است، بر اساس گزارشی که از زرفندگروهان به ما رسیده، روز ۵۸/۴/۲۲، یکی از فعالین اعتصابات ذوب آهن در دوره قبل از انقلاب، بنام آقای مجید کشتکار، به اتهام قصد تخریب در ذوب آهن، بوسیله پاسداران دستگیر شده است. دستگیری وی، بنا بسابقه او که در مخالفت با رژیم سابق و سازمان دادن اعتصابات داشته، در بین همکارانش با شکفتی و تأسف روبرو شده است. همکاران وی و دوستانش کلیه کسانی که او را می شناختند، خواستار ارائه مدارک روشن و قاطع در باره اتهام او، و در غیر این صورت، آزادی فوری وی هستند. اخبار و گزارشهای واصله، حاکی از اطلاعات جدیدی در باره حوادث خرمشهر و تخریب و آتش کشیدن دفتر «مردم» و کتابفروشی اتحاد است.

خرمشهر، روز دوشنبه ۵۸/۴/۲۵، شاهد واقعه آسفباری بود. به کتابفروشی اتحاد و دفتر روزنامه مردم حمله شد. گروهی ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر، که بنا به تشخیص اهل محل، تعدادی پاسدار با لباس شخصی و تعدادی از بچه های بازار صفا در آن شرکت داشتند، پس از شکستن در مغازه، کتابها و قفسه ها را بیرون ریختند و به آتش کشیدند و سپس به دفتر «مردم»، که داشت آماده برای کار می شد، یورش بردند همه چیز را پاره و شکسته و خورد کردند، حتی لامپها و لوله های آب و درهای اتاقها را، و مقداری هم پول به سرت بردند. متأسفانه در زبان خرمشهر، که توسط پاسداران اداره می شود، هیچگونه اقدامی در این مورد نکردند هیچ، حتی طبق گفته های شهود عینی، تعدادی از پاسداران مقر پاسداران، با آنان در این هجوم همکاری داشتند. علاوه به کتابفروشی نسیم و چند کتابفروشی دیگر نیز حمله کردند.

این افراد مشکوک، که عمل ضد انقلابی انجام می دهند، برای رد کم کردن ماسک مذهبی بر چهره دارند، در حالیکه همه میدانند اعمالشان هیچگونه وجه مشترکی با مذهبیین مفرقی نمیتواند داشته باشد. سردمداران نشان برای اهالی شهر شناخته شده اند. بنا بگزارش واصله این افراد عبارتند از:

**مسعود ازجعی، جواد کازرونی، جعفر کازرونی، علی دستگیرزاده، نبی کورش نیا و امیر کریمزاده.** این عده جزء کسانی بوده اند که خود علاوه بر رهبری، در این هجوم شرکت داشته اند. البته کسان دیگری که سمت بالاتری در این خرابکاری داشته اند، در این هجوم مستقیماً شرکت نکرده اند، مانند **محمد علی کازرونی** و مهدی جلعه. حمله کنندگان، که خواه ناخواه

نفاق افکن و مجری نقشه های ساواک هستند، حتی از تهدید با چاقو و فحاشی فراوان خودداری نکرده اند. یکی از مجریان بنام **علی دستگیرزاده** اسلحه کلت را روی شقیقه یکی از دوستان میگذارد، که خوشبختانه در اثر وساطت **مسعود ازجعی** بر خورد خاتمه مییابد. معالوفت دوستان حاضر را به مقر پاسداران در دبیرستان الفتح (بازرگانی سابق) منتقل کرده و خواسته اند که آنان تهدید بگیرند که در هیچ گروه و دسته و حزب و مهتینگی شرکت نکنند، که البته آنها زیر بار نرفته اند.

بسیار جالب توجه و مایه خوشحالی است که مذهبیین انقلابی و طرفداران واقعی رهبری امام از این مسلمان نماهایی که کار ساواک را انجام میدهند، فاصله میگیرند. مثلاً یکی از مبارزان مذهبی بنام **اسماعیل زمانی**، که مدتی هم در زندان رژیم بسر برده و در محوطه پاسداران بوده، به دوستان گفته بود که شما کسانی را که می شناسید، معرفی کنید تا ما اقدام مقتضی به عمل آوریم. ضمناً نامه ای به شهر بانی و فرمانداری و نیروی دریائی داده شده و جریان و اسامی محرکین اعلام گردیده است.

بعد از آتش سوزی، به آتش نشانی و شهرداری تلفن شد. بعد از خاموش کردن، ماشین شهرداری سوخته هایی که روی خیابان تپه ای را تشکیل داده بودند، جمع کرده و برده است. نفاق افکنان و عناصر مشکوک در واقع از محیط خرمشهر و حوادث روزهای بدستم تا بیست و چهارم سوء استفاده کرده، با تحریک احساسات و تکیه بر تعصبات، این حادثه را براه انداختند که دست امپریالیسم و ساواک بر روشنی در آن دیده میشود.

اخبار مربوط به حمله گروهی مشکوک و تحریک شده را به صفوف مردمی که برای تجلیل از خاطره شهدای ۳۰ تیر در این بویه گرد آمده بودند نیز خواننده آید.

این رویدادها برای سر نوشت انقلاب، نگرانی آور است. مهم نیست که زیر چه پرچم و به چه بهانه ای تحریک و نفاق افکنی و دسیسه انجام میگیرد. مهم اینست که دستهای امپریالیستی و صهیونیستی سخت مشغول کارند. از چند ده هزار ساواکی، صد دهن از نفر دستگیر شده و اکثر بقیه مشغول فعالیتند. رسماً گفته اند که ساواکی تیریزی را در آبادان دیده اند و ساواکی شیرازی در ساری فعالیت میکند. ولی در هر حال شبکه وسیعی عمل میکند و از مراکز واحدی رهبری میشوند.

ساواکی، ضد انقلابی چهره ای مناسب روز بخود میگیرد و با تحریک و آتش سوزی و تخریب و قتل، سعی در برهم زدن صفوف انقلابیون اصل و ضربه زدن به دستاوردهای انقلابی ما را دارد. باید هشیار بود. در هر جا و مقامی باید هشیار بود و جلوی این اقدامات خطرناک را گرفت.

### از کمکهای رفقا و دوستان

#### سپاسگزاریم

آرش سلحشور (به حزب پدرش)	۵۰۰ ریال
پ.ک. از شهر آذ	۱۵۰۰۰ ریال
۱۰۲ - از شیراز	یک سکه طلا و ۱۰۰۰۰ ریال
گروه آذ	۱۵۰۰۰ ریال
گروه تندرزق	۵۰۰۰ ریال
عبقری	۲۰۰۰ ریال
هواداران حزب توده ایران در قم	۶۹۲۵۰ ریال
هسته گروه صنعتی رنا	۱۰۰۰۰ ریال
دریاکت پستی با عنوان «یک وظیفه انقلابی»	۵۰۰۰ ریال
علی خان بابائی	۵۰۰ ریال
خانواده م.ج. از پیشوای ورامین	۵۰۰۰ ریال
مهرزاد دهقانی	۱۰۰۰ ریال

بقیه از صفحه ۱

### درنگ در لغو قرارداد

رساننده اند، حکم نمیکند که یک چنین سند خفت بار و اسارتگری را، که از بزرگترین خیانتهای رژیم شاه مخلوع است، بزباله دان تاریخ افکند؟

بگمان ما هر ایرانی که خواهان رفع خطر تجاوز امپریالیسم امریکا بر کشور باشد، هر ایرانی که خواستار کسب استقلال واقعی و نه صوری کشور باشد، باین پرسشها پاسخ مثبت میدهند و این رو پرسش دیگری با تمام جدت مطرح میگردد که، چرا قرارداد دو جانبه نظامی با امریکا هنوز ملغی اعلام نشده است؟

این واقعیت قابل انکار نیست که درنگ در لغو قرارداد دو جانبه نظامی، امپریالیسم امریکا را به حفظ سلطه سیاسی - نظامی خود در ایران امیدوار نگاه میدارد و باعث تشدید گستاخی این دشمن غدار استقلال کشور است.

## ریگای کوردستان (راه کردستان) بزودی منتشر میشود



# فلسطینی ها و مانورهای آمریکا



فاروق قدومی، یکی از رهبران برجسته سازمان آزادیبخش فلسطین، گفت که هدف آمریکا از موضع گیری های متفاوت در زمینه مسئله فلسطین آن است که افکار عمومی جهان را گمراه کند. قدومی گفت: سیاست آمریکا سیاستی ضد فلسطینی است. در ارتباط با مانور های آمریکا در خاور میانه، خبرگزاری تاس اعلام کرد که آمریکا با همکاری رژیم مصر و اسرائیل می خواهد یک خود مختاری اسمی و کاذب را بعنوان راه حل عادلانه مسئله فلسطین قلمداد کند و در این زمینه به همراهی پاره ای خائنین در سرزمینهای اشغالی دل بسته است و امیدوار است که این عده رایجی سازمان آزادیبخش فلسطین، بعنوان نماینده خلق فلسطین، قلمداد کند.

## ادامه تحریرات امپریالیسم آمریکا در خاور میانه

روزنامه «نیویورک تایمز» نوشته است که مقام های آمریکائی بحث های وسیعی را درباره انتقال ناوهای هواپیما بر از غرب آسیا به اقیانوس هند و انجام ماموریت های هوایی در آن منطقه، مانورهای مشترک نظامی با کشورهای مانند عربستان سعودی، انبار کردن اسلحه در کشورهای کلیدی منطقه و ایجاد نیروی واکنش سریع در اروپای غربی و آمریکا برای مقابله با بحران های ناگهانی در خاور میانه آغاز کرده اند. دستاویز این بحث ها و اقدام های آتی، انقلاب ایران و به اصطلاح «اوضاع افغانستان» است. بنوشته این روزنامه، برزیسکی خاور میانه را منطقه استراتژیک و حیاتی برای آمریکا نامیده و گفته است، باید مطمئن شویم که از توانائی لازم برای نشان دادن قدرت خود در نقاطی که مورد نیاز است، برخورداریم و بسا شدت و قدرت این کار را انجام دهیم.

نیویورک تایمز می افزاید که عربستان سعودی، که یکی از ستون های سیاست آمریکا در خاور میانه است، از ورود مستشاران نظامی آمریکا به یمن شمالی خوششود است. در ارتباط با این مسئله، خبرگزاری فرانسه، به نقل از روزنامه های ژاپن، اعلام کرد که آمریکا تشکیل یک نیروی اضطراری را برای مداخله در شبه جزیره کره و خاور میانه، در صورت بحران در این مناطق، مورد توجه قرار داده است.

## ماجراجویی تازه در هندوچین

روزنامه پرارودا شدیداً اقدام های تحریک آمیز ناوگان هفتم آمریکا را در آب های بین المللی نزدیک جمهوری سوسیالیستی ویتنام محکوم کرد و نوشت از نخستین روز تا آخرین روز جنگ تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا در ویتنام، این ناوگان نقش اصلی را بازی کرده است.

پرارودا اضافه کرد که در ماجراجویی امپریالیسم آمریکا در هندوچین، که احتمالاً شرم آورترین صفحه در تاریخ آمریکا است، ناوگان هفتم مهمترین نیروی ضربت بود. از تویهای این ناوگان برای حمله به روستاهای ساحلی ویتنام و با خاک یکسان کردن آنها استفاده شد و هواپیماهای آن نیز با بمب های خود به خاک ویتنام یورش می بردند. اکنون واقعه مضحکی روی داده است و محافل حاکیه آمریکا اعلام میکنند که کشتی های این ناوگان ماموریت دارند «آر آر گان» را «نجات» دهند، در صورتی که هدف از این ماموریت به اصطلاح «نجات»، تحریرات در سواحل ویتنام است.

## تحریک ضد انقلاب علیه زنان

ضد انقلاب لحظه ای قرار ندارد. انواع و اقسام تحریکات برای بدبین کردن مردم نسبت به انقلاب انجام می شود و امپریالیسم و ارتجاع زخم خورده، هر روز خواب تازه ای می بینند.

یکی از این تحریکات، که خوشبختانه با هوشیاری مردم خشنی شد، روز دوشنبه ۲۵ تیر در مقابل در بزرگ دانشگاه روی داد. گروهی، عصر این روز، مقابل در بزرگ دانشگاه ایستاده بودند و شخصی برایشان سخنرانی می کرد. بعد از پایان سخنرانی این شخص، جوانی که چند روزنامه در دست داشت و به نظر می رسید روزنامه فروش باشد، خود را به جمع رساند و سعی کرد آنها را تحریک کند تا بصورت زن های بی حیایی که از آنجا زد می شدند، اسید بپاشند. تحریکات او نزدیک بود به ثمر برسد که جوانی از میان جمع اعتراض کرد و گفت:

— این کاریک مسلمان نیست. جوان «روزنامه فروش» مثل یک فرد تعلیم دیده، ناگهان رو به جمعیت گفت:

— این یارو چیه، حرفش را گوش نکنید.

در انگلستان  
کمک مالی به حزب را  
میتوان بوسیله آدرس زیرین ارسال داشت:

P. O. Box 141  
London, E7 OPE

## سر نوشت نسل جوان در گروی بر نامه های انقلابی است

کنکور سراسری دانشگاهها پایان یافت و از مجموع ۵۴۵ هزار شرکت کننده، تنها ۳۵ هزار نفر به دانشگاهها راه یافته و بقیه ۵۱۰ هزار نفر، عطشان ادامه تحصیل، اما سرخورده و بی سامان، پشت در دانشگاهها باقی ماندند.

رژیم شاه مخلوع، با پیش رفتن در کوره راه سرمایه داری وابسته و تمقیب سیاست نظامیگری، کشور را از سیر در جاده ترقی و تعالی بازداشت و درآمد کلان نفت را بجای آنکه به مصرف عمران کشور و گسترش شبکه آموزش و پرورش در همه سطوح آن برساند، بجیب انحصارات اسلحه سازی ریخت؛ لقمه ای که میبایست در سفره مردم قرار گیرد، بدست یک رژیم ضد ملی به شکم سیری ناپذیر جهان نخوانان امپریالیست سرانیز شد. در نتیجه با آنکه سال بسال بر شمار داوطلبان ورود به دانشگاهها افزوده شد، ظرفیت دانشگاهها محدود ماند و هر سال تعداد جوانان بیکار بلا تکلیف فزونی یافت. و امروز شاهد آنیم که بیش از نیم میلیون نفر جوان سرشار از شوق زندگی، بی آنکه امیدی به آینده داشته باشند، راهی کوچه و خیابان شده اند.

دولت تصمیم گرفته است که دوست هزار نفر از این جوانان را برای شرکت در جهاد سازندگی به روستاها اعزام دارد. این تصمیم برای اشتغال موقت عده ای جوان بیکار و سرگردان میتواند چاره ساز باشد، ولی درمان اصلی و واقعی درد نیست. برای حل این مسئله اساسی باید فکری اساسی کرد، زیرا هرگز نمیتوان پذیرفت، در شرایطی که دولت استخدام جدید در موسسات دولتی را قذف اعلام کرده، دانشگاه های شبانه تعطیل شده و ظرفیت دانشگاهها تا بدین حد محدود است، نیم میلیون جوان مشتاق تحصیل، بدون برنامه و هدف راهی خیابانها شوند.

جوانان سهم بزرگی در پیروزی انقلاب ایران داشته اند؛ آنها بودند که در دبستانها و دبیرستانها و کارخانه ها و دانشگاهها آتش ستیز علیه رژیم خائن پیشین را گرم نگاه داشتند و در آوردگاه نبرد خلق علیه شاه مخلوع، هنگامی که تند باد توده وزیدن گرفت، بدون بیم و هراس به خبا بانها آمدند و تا آخرین دم نبرد، در صفوف اول مبارزان، سینه های خود را آماج گلوله دشمن قرار دادند. اکنون که انقلاب به ثمر رسیده، آنها توقع دارند که سیاست آموزشی گذشته، که سیاسی استعماری بود، زیر و زبر شود و با اتخاذ تدابیر انقلابی راههای نوینی پیش روی جوانان گشوده گردد.

ما معتقدیم که برای حل این مسئله اساسی، دولت باید از همه امکانات خود برای گسترش شبکه دانشگاهها استفاده کند و در چارچوب امکانات موجود و در کوتاه ترین زمان ممکن ظرفیت دانشگاهها را بچند برابر برساند. بموازات این گام اساسی، باید به گسترش دانشکده های شبانه و مدارس عالی نیز همت گماشت تا بخشی از داوطلبان تحصیلات عالی از این طریق به تحصیل در رشته مورد علاقه خود توفیق یابند.

گسترش شبکه مدارس حرفه ای، که میتواند کادر متخصص فنی برای کشور پرورش دهد، گام اساسی دیگری است که باید برداشته شود. کشور در روند رشد صنعتی، که اجتناب ناپذیر است، بجای آنکه جوشکار فیلپینی و نجار پاکستانی استخدام کند، باید خود به تربیت این نیروی انسانی اقدام نماید.

افزون بر این، دولت وظیفه دارد که ضمن تدوین یک برنامه مشخص، نیازمندیهای ۱۰-۱۵ ساله کشور را از نظر تامین کادر انسانی در رشته های گوناگون صنعت، کشاورزی و خدمات تعیین کند و هماهنگ با این نیاز، دانشجوی بپذیرد تا عدم تعادل از نظر کادر متخصص از میان برداشته شود. مسئله گسترش ظرفیت دانشگاهها و شبکه مدارس عالی، دانشکده های شبانه و مدارس حرفه ای، امری نیست که بتوان از روی آن باسانی گذشت. این مسئله با سر نوشت نسل جوان پیوند دارد و بدین جهت حل آن نیاز به برنامه ریزی دقیق علمی و انقلابی دارد.

## بار دیگر به کتابفروشی اتحاد در خرمشهر حمله شد

روز شنبه ۱۳ مرداد ماه، ساعت ۱۰/۵ بعد از ظهر، چند نفر از پاسداران مسلح در خرمشهر، به محل کتابفروشی اتحاد آمدند و تمام کتب و نشریات کتابفروشی را ضبط کرده با خود بردند. زمانی که با اعتراض صاحب کتابفروشی روبرو شدند، افراد مسلح گفتند که ما اجازه فعالیت به هیچ گروهی نخواهیم داد. فردای آن روز، صاحب کتابفروشی به دفتر پاسداران مراجعه کرد و مسئله را با مسئولین دفتر پاسداران مطرح ساخت. ولی اعمال ضد دموکراتیک دیگر تکرار نشود.

## سرکوب در سرزمینهای اشغالی عرب

مبارزه دولت اسرائیل با اعراب سرزمینهای اشغالی شدت گرفته و سرکوب اعراب اسرائیل نیز افزایش یافته است. قرار است شهرداران شهرهای «رام الله» و «بیره» بخاطر مقاومت در برابر دستورات مقام های اسرائیلی محاکمه شوند. از سوی دیگر هزاران عرب اسرائیلی در تظاهراتی در مقابل پارلمان کشور، غصب زمینهای خود را اقدامی غیر انسانی خواندند. در این میان روزنامه ستاره سرخ، ارگان ارتش شوروی، در گزارشی افشاگرانه ای نوشت که افراد ارتش اسرائیل را دزدان و چپاولگران تشکیل میدهند. بعنوان مثال در جنگهای ۱۹۴۸ و ۱۹۷۳، سربازان اسرائیلی چند شهر عرب را غارت کردند.

## چین، دست در دست ارتجاع

در مخالفت با معامله «سالت ۲»، چین نیز به محافل ارتجاعی آمریکا و سناتورهای وابسته به کمپلکس های نظامی-صنعتی این کشور پیوسته است، به گزارش خبرگزاری فرانسه، خبرگزاری چین نو سخنان آن دسته از سناتورهای محافظه کار آمریکائی را، که مخالف معاهده «سالت ۲» هستند، پخش کرده و این سخنان را مورد تأیید قرار داده است. خبرگزاری چین نو بویژه سخنان «الکساندر هیک»، فرمانده سابق ناتو، را با آب و تاب فراوان منتشر کرده است. بدین ترتیب یکبار دیگر همکاری و همبانی یکن با ارتجاعی ترین محافل غرب در مخالفت با تشنج زدائی و کاهش خطر جنگ به اثبات میرسد.

## رقابت امپریالیستها در خاور میانه

رقابت امپریالیسم آمریکا و هم تای اروپائی آن برای غارت منابع و ثروت های خلق های خاور میانه افزایش یافته است. روزنامه کویتی «القیس» فاش کرد که شورای امنیت ملی آمریکا تحقیقات محلی را در مورد نفوذ فزاینده اروپا در میان کشورهای عربی تولید کننده نفت خاور میانه آغاز کرده است. این روزنامه نوشت که آمریکا بویژه نگران رخنه فرانسه است، که به زیان منافع نفتی و استراتژیک آمریکا صورت میگیرد. روزنامه الاوطن نیز نوشته است که فرانسه، ظرف پنج سال آینده، حدود پنج میلیارد دلار سلاح به کشورهای عربی تولید کننده نفت خواهد فروخت.

## اعتراض به ورود ناوگان آمریکا دریونان

به گزارش تاس، شورای شهر سالونیک در یونان و همچنین اتحادیه های کارگری و سازمانهای جوانان این شهر، شدیداً به ورود یک کشتی ناوگان ششم آمریکا به بندر سالونیک اعتراض کردند. این سازمانها اعلام کردند که حضور این کشتی یادآور نقش شریانه ای است که آمریکا و محافل ناتو در استقرار دیکتاتوری نظامی دریونان بازی کردند.

## حمله مجدد عناصر مشکوک به کتابفروشی آرمان در اراک

صبح روز سه شنبه ۱۶ مرداد ماه، عده ای از عناصر مشکوک مجدداً به کتابفروشی آرمان در اراک حمله کردند و بزور آنرا بستند. تکرار حملات به کتابفروشی ها، هم نشانه فعالیت ضد انقلاب است و هم حاکی از بی تفاوتی و اهمال مسئولین در جلوگیری از این فمیلیتهای ضد انقلابی، که بناچار موجب جری شدن عناصر مشکوک ضد انقلابی میشود. اگر کسانی هستند که بنام «دین» و دیگر تردید نباید کرد.

## تصحیح

در مقاله «سیر و سر نوشت انقلاب مشروطیت...» مندرج در شماره ۴۸ مردم - درستون دوم، پاراگراف اول و دوم جایجا شده و برخی کلمات نیز بهم ریخته است. صحیح آن بشکل زیرین است:

با این توضیحات، یکی از زمینه های عمده مخالفت دولت تزاری با انقلابی که موجودیت نظام اجتماعی آنرا بخطر می افکند و علت پشتیبانی بی قید و شرط آن از نظام استبدادی ایران روشن گردد.

زمینه دیگر مربوط به موقعیت مرجع دولت تزاری در ایران است. شاه و دربار سلطنتی و جناح عمده ای از درباریان زیر بار و امه های دولت تزاری، و از این راه وابسته بآن بودند. گمرکات شمال ایران در زیر نظارت مأمورین تزاری داده میشد. بریکاد قزاق، یگانه نیروی مسلح با انضباط ایران، تحت فرماندهی مأمورین و افسران تزاری اداره میشد.

# جبهه متحد خلق در نیکاراگوئه، درسی که میتوان برای ایران گرفت

این اتحاد، در مقایسه با کشور ما، حتی یک قدم جلوتر و ساختار سازمانی یافت، اینک سازمان آزادی بخش نیکاراگوئه ۲۲ سازمان زیر را در بر میگیرد:

- ۱- حزب کمونیست نیکاراگوئه
- ۲- حزب سوسیالیست نیکاراگوئه
- ۳- جبهه دانشجویان انقلابی
- ۴- جبهه دانشجویان مارکسیست - لنینیست
- ۵- نهضت انقلابی کارگران
- ۶- سوسیالیست های جوان نیکاراگوئه
- ۷- جوانان انقلابی نیکاراگوئه
- ۸- مرکز عملکرد و اتحاد سندیکاها
- ۹- فدراسیون عمومی مشکل کار
- ۱۰- مرکز دانشگاهی دانشگاه ملی
- ۱۱- اتحادیه دانش آموزان دبیرستانها
- ۱۲- نهضت دانش آموزان دبیرستانها
- ۱۳- مرکز دانشجویی دانشگاه پلی تکنیک
- ۱۴- تشکیلات زنان دمکرات نیکاراگوئه
- ۱۵- سازمان استادان دانشگاه
- ۱۶- سازمان ملت زحمتکش
- ۱۷- اتحادیه ملی کارمندان
- ۱۸- کمیته مبارزه برای آزادی سندیکاها
- ۱۹- اتحاد روشنفکران و هنرمندان مترقی آمریکای مرکزی

این سازمانها نماینده عقاید گوناگون ایدئولوژیک، سیاسی و مذهبی هستند. در سازمان آزادیبخش ملی نیکاراگوئه، مذهبی و غیر مذهبی، کمونیست و غیر کمونیست، دمکرات و لیبرال، شانه به شانه یکدیگر مبارزه میکنند و در واقع جبهه متحد خلق نیکاراگوئه را تشکیل میدهند.

این جبهه، که با یگانگی عمل خود یکی از دیرینه ترین و خون آشام ترین مستبدان وابسته به امپریالیسم آمریکا را در آمریکای لاتین به فرار مجبور ساخت، اینک نیروی متحد خود را صرف بازسازی نیکاراگوئه، دفاع از دستاوردهای انقلاب این کشور و دفع فتنه انگیزی و خرابکاری عوامل امپریالیسم و بازماندگان ارتجاعی آن در نیکاراگوئه میکند. پیروزیهای جبهه متحد خلق در نیکاراگوئه میتواند ملهم و مشوق انقلابیون ایران برای تحقق اتحاد نیروهای راستین انقلابی در پیکار دشوارشان علیه ضد انقلاب باشد.

## ریشه در خلق

توده ایران؛ بنییم، این حزب همان است که در زمان مصدق هم بود؛ یا با آن فرق دارد؟ گفتیم: «نه، همان است.»

لیخدی تمام چهره اش را پوشاند. با لحن شوق آمیزی گفت: «حزب توده ایران... پس همانها هستند! من آن سالها را خوب بیاد میآورم. زمانی که توده ایها بده ما میآمدند و بر ایمان صحبت میکردند. چه حرف هائی میزدند! چیز هائی میگفتند که سی سال است در گوشم زنگ میزند. حیف که نگذاشتند...»

اگر این حزب همان باشد که میگویی، خیلی خوب است. حزب توده ایران، یعنی حزب تمام ملت ایران. خیریش جوانان بازم شما. خدا حفظتان کند!

گفتم: «به امید پیروزی خدا حافظ.» گفت: «خیرش پیشا موفق باشی!» به سر کوچه رسیدم، به پشت سرم نگاه کردم. هنوز هم همانا، سنگینی اش را روی پیشانی انداخته بود. بسوی کسی که میرفتم، خیره می نگرید.

روزنامه ام را باز کرده بودم و همانطور که آهسته از کنار کوچه میگذشتم، مقاله ای از آن را میخواندم. در این اثنا از آن طرف کوچه صدائی به گوشم خورد که میگفت:

«در آردا اگر روزنامه خوان هستی، روزنامه های خوب بخوان! این روزها، بیشتر روزنامه ها دروغ می نویسند.»

هر مرد کارگری بود که با چند کارگر دیگر داشتند قطعه زمینی را برای ساختمان خاکبرداری می کردند. کلاهی نمادی بر سر و چهره ای سوخته و پر چین و چروک داشت، که نشان میداد روستائی است.

گفتم: «خسته نباشی، پدر این از آن روزنامه ها نیست!» کمی فکر کرد و گفت: «اسم روزنامه چه؟ مال کیه؟» گفتم: «روزنامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران.» در حالیکه پلکهایش را بهم نزدیک میکرد، بطرفم آمد و گفت: «حزب

مردم دلاور ایران، که با انقلاب شکوهمند خود رژیم مستبد و وابسته شاه مخلوع را واژگون کردند و یکی از نیرومندترین پایگاههای امپریالیسم آمریکا را در خاورمیانه و نزدیک پلرزه در آوردند، از پیروزی انقلابیون نیکاراگوئه بی شادمانند.

انقلاب نیکاراگوئه، با وجود ویژگیهای خود، همانندی هائی نیز با انقلاب ایران دارد و میتواند برای انقلابیون ایران نیز شامل درسهای سودمندی باشد:

«گاردملی» نیکاراگوئه، که جنایتکاریهای آن هنوز زبانه زد جهان است، مانند سازمان تبه کار ساواک، در سالهای ۲۰ میلادی بوسیله «کارشناسان» ایالات متحده پایه گذاری شد. در آن هنگام، فرماندهان «گارد»، افسران امریکائی بودند. واگذاری صوری امپریالیسم امریکانکست. فرماندهان و افسران ارشد «گارد»، از جمله خود دیکتاتور، در آموزشگاههای نظامی آمریکا، بویژه برای مقابله های ضد چریکی تعلیم می یافتند. در یکی از «درستامه های» آنها سؤال و جواب زیر را میان «معلم» امریکائی و سربازان نیکاراگوئه میخوانیم:

معلم: «وظیفه سرباز چیست؟»  
 سربازان: کشتن اگشتن اگشتن!  
 معلم: «شما که هستید؟»  
 سربازان: سرباز!  
 معلم: «هویت واقیبتان چیست؟»  
 سربازان: ببرا! ببرا!  
 معلم: «ببرها چه میخورند؟»  
 سربازان: خون سرباز!  
 معلم: «خون کرا؟»  
 سربازان: خون مردم را!

همانگونه که شاه خائن سالانه میلیاردها دلار بابت معدنترین سلاحها بجهت باربان امریکائی خود میریخت، رژیم مستبد سوموزا نیز از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۷ مبلغ ۳۲ میلیون دلار اسلحه از ایالات متحده خریداری کرد، که به نسبت درآمد ملی این کشور، مبلغ هنگفتی است و تنها برای سرکوب میهن پرستان نیکاراگوئه و حفظ منافع استراتژیک پانکیها در آمریکای مرکزی بکار میرفت.

درست مانند ایران، رژیم کارتر در برابر نیکاراگوئه نیز سیاست مزورانه و ریاکارانه «حقوق بشر» خود را اعمال میکرد. از یکسو، برای فریب افکار عمومی و سرخوردن در برابر موج وسیع نیروهای خلق، «انتقادی» از «نقض حقوق بشر» بعمل میآمد و از سوی دیگر، در برابر حبس، شکنجه و قتل هزاران تن از آزادیخواهان و میهن پرستان نیکاراگوئه مهرسکوت بر لب زده میشد.

روزنامه «واشنگتن پست» در شماره اول اوت ۱۹۷۸ خود نوشت: «پرزیدنت کارتر در نامه شخصی که بر رئیس جمهوری نیکاراگوئه، آناستازو سوموزا، نوشت، بهبود وضع حقوق بشر را در نیکاراگوئه به وی تبریک گفت». اما، همانگونه که «نیوزویک» در شماره اول ژانویه ۱۹۷۹ خود نوشت، دولت کارتر در برابر کشتار ۳۰۰۰ نفر از میهن پرستان نیکاراگوئه بوسیله «گارد ملی»، در سپتامبر سال گذشته، بکلی سکوت کرد (حدس زده میشود که شماره واقعی کشته شدگان در قیام سپتامبر حداقل ۵۰۰۰ نفر بوده است).

امپریالیست های آمریکا، از نیکاراگوئه نیز مانند ایران، بارها بعنوان پایگاه تجاوز علیه کشورهای دیگر استفاده جسته اند. آنها در جریان تدارک حمله خود به کوبا، در سال ۱۹۶۱، به تعلیم مزدوران کوبائی در نیکاراگوئه پرداختند. بین ۲۰-۱۷ مارس آن سال، سه کشتی امریکائی تجهیزات جنگی در پورتو کابزاس (Puerto Cabezas) پیاده کردند. تهاجم آمریکا به کوبا در ۱۷ آوریل صورت گرفت.

آناستازو سوموزا، چندماه پس از احراز ریاست جمهوری در کنفرانس مطبوعاتی در ماناگوا اعلام داشت که قصد دارد به ویتنام سیاه بفرستد. وی گفت: «بی شرفی است که در ازای کمک ۲۰ میلیون دلاری ایالات متحده، طوری مراتب قدرشناسی خود را ابراز نداریم.»

بنظر مایکی از مهمترین وجوه مشترک انقلابهای ایران و نیکاراگوئه، خلقی بودن این دو انقلاب بوده است. در نیکاراگوئه نیز مانند ایران، طبقات و قشرهای وسیع جامعه، با استثنای بورژوازی وابسته و کمپرادور، زیر شعارهای ضد استبدادی و ضد امپریالیستی در انقلاب شرکت کردند.

## کتابخانه «مردم» در حال تشکیل است منتظر کمک شما هستیم

تحقق این امر لازم و مفید کمک کنند.

لطفا کتابهای اهدائی را از هر نوع و با هر چاپ، به دفتر «مردم» ارسال دارید. اگر تمسدا کتب اهدائی زیاد است، زنگ بزنید، دفتر «مردم» ترتیب حمل آنها خواهد داد. با سپاس، «مردم»

دفتر «مردم» در کار تشکیل یک کتابخانه است تا بتواند تسهیلات لازم را برای کار هیئت تحریریه فراهم آورد. از اعضاء، هواداران و دوستان اران حزب خواهشمندیم به

## خطر!

جائی که دشمن از همه سو، کرده قصد آن تا در بهار روشن این صبح بر امید اسبان باد را بدواند به میل خود قلب زمانه را

مگذاریم  
 بی پناه  
 قلب زمانه را  
 مگذاریم  
 بی سپر  
 یاران  
 خطرا  
 خطرا

برزین آذر مهر  
۵ مرداد ماه ۱۳۵۸

## تنها با اتخاذ تصمیمات و تدابیر انقلابی میتوان گرانی را مهار کرد

فریاد مردم از گرانی و بالا رفتن دم بدم هزینه زندگی به آسمان بلند است. خانواده های زحمتکش، که درآمد معلوم و ثابتی دارند، بیش از همه در زیر بار گرانی پشت خم کرده اند. بهای کالاها مورد نیاز عموم چنان قوس صعودی میبندد که اکثریت مطلق زحمتکشان در کار امسار معاش در مانده اند. بهای اجناس نه تنها در نقاط مختلف شهر متفاوت است، بلکه حتی طی یکروز ترقی میکند. هم گرانی وجود دارد، که نمودی از تورم است و از قانونمندی نظام سرمایه داری سرچشمه میگردد، هم گرانی فروشی، که صرف نظر از سایر عوامل، چون حساب و کتاب بی درکار نیست، بازار کالاهای در دست واسطه ها و دلالها و سودجویان است، و تا کالای از دست تولید کننده به مصرف کننده برسد، دستهای واسطه بهای آنرا به چند برابر می رسانند.

مردم ایران در نتیجه سیاست غلط اقتصادی رژیم پیشین، که در راستای سرمایه داری وابسته حرکت میکرد، سالیان دراز است که بار گرانی را بردوش دارند. ارنیه شوم آن رژیم در عرصه اقتصاد، که از جنبه تورم و گرانی بود، خود بخود پیامدهای آن به دوران انقلاب انتقال یافته و عوامل تشدید کننده ای چون کاهش تولید، وجود واسطه ها، تحریکات ضد انقلاب و غیره و غیره مزید بر علت شده اند. نتیجه آنکه، امروز بهای کالاها ضروری مردم در مقایسه با قیمتهای سال پیش، در مواردی حتی به دو برابر افزایش یافته است. روغن حیوانی را، که مردم سال گذشته کیلوئی ۴۰ تا ۵۰ تومان میخریدند، امسال باید تا ۱۰۰ تومان برای آن پرداختند. گوشت گوسفند، که سال گذشته کیلوئی ۲۴ تومان بود، امسال ۳۳ تومان است. جمبه صد عددی کبریت را، که سال گذشته با ۱۳/۵ تومان میشد خرید، امسال باید برای آن ۲۱ تومان پول پرداخت. قیمت هندوانه، که سال گذشته کیلوئی ۱۵ تا ۲۰ ریال بود، امسال به ۳۰ ریال رسیده است. پنیر کیلوئی ۱۷ تومان را امسال باید بمبلغ ۲۰ تومان خرید.

اگر یک خانواده پنج نفری کارگری بخواهد ناهار شکم خود را با نان و پنیر و هندوانه هم سیر کند، لااقل باید ۳۰ تومان بابت بهای نان و پنیر و هندوانه پول بپردازد، که با حداقل دستمزد روزانه کارگران، که ۵۶۷ ریال تعیین شده، بهیچ وجه هماتنگی ندارد. این خانواده پنج نفری باید صبحانه و شام بخورد، لباس بپوشد، یا افزاز داشته باشد، فرزنداناش تحصیل کنند و حتی در مدارس دولتی شهریه بپردازند، کرایه خانه بدهد، پول آب و برق را کارسازی کند. این همه از کجا؟ از محل ۲۶ تومان پولی که پس از صرف یک غذای ساده، از مزد روزانه اش باقی خواهد ماند؟

وضع کارمندان دولت نیز که حقوق ثابتی دارند، خیلی درخشان تر از کارگران نیست، آنها نیز در زیر بار سنگین گرانی یشت خم کرده اند.

متأسفانه دولت هنوز سیاست و نقشه و برنامه ای برای مبارزه با گرانی و گرانی فروشی عرضه نکرده است. دولت فقط اعلام کرده که برای شکستن نرخها به ایجاد فروشگاههای دولتی اقدام خواهد کرد. البته این یک اقدام مفید برای جلوگیری از اجحاف فروشندگان است، ولی فقط یکی از عوامل مؤثر مبارزه با گرانی فروشی است و در نتیجه بهیچوجه کافی نیست. به عقیده ما دولت، بموازات تشکیل فروشگاههای دولتی و تعاونی در شهرها و روستاها، باید سیاست مالی و بانکی را دگرگون کند و آن را بر اساس دفاع از منافع حیاتی زحمتکشان از بن تغییر دهد، دولت باید با انجام اصلاحات ارضی بنیادی بسوددهقانان بی زمین و کم زمین و بکار انداختن تمام امکانات خود در کشاورزی، در کالبد کشاورزی نیمه جان ما، جان تازه بدمد و بادیولتی کردن بازرگانی خارجی، صادرات و واردات کشور را در جهت حفظ منافع کشور و تأمین نیازمندیهای عموم شکل بخشد.

جز با اتخاذ تصمیمات و تدابیر انقلابی، نمیتوان غول گرانی را مهار کرد و هزینه زندگی را لااقل بطور نسبی با سطح درآمد طبقات زحمتکش هماهنگ ساخت.

## برقرار باد اتحادیه نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران در جبهه متحد خلق